هو العلیم

حقیقت حج ابراهیمی

و دستورالعمل، پرسش و پاسخ راجع به حج

اسرار و احکام حج – مجلس دوّم
پاسخ به پرسش‌های زائران در آستانهٔ تشرّف به حج
۲۶ ذی‌قعده ۱۴۲۳ هجری قمری

بیانات
آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس اللّه سرّه

أعوذ باللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و صلَّى اللَه علىٰ سَيّدِنا و نَبيِّنا محمّدٍ و آله الطّاهرين

و لعنةُ اللَه علىٰ أعدائهم أجمعين

کم و بیش رفقا از مسائل مربوط به حج و کارهایی که باید انجام بشود اطّلاع دارند. و مجلس مجلس تعلیم نیست، بلکه به عبارت دیگر مجلس تذکّر و یادآوری است. و چه‌بسا اینکه هر کدام از دوستان مطالبی در خور شأن و موقعیت مسئله در نظر داشته باشند، که با تذکّر آنها همه بهره‌مند شوند.

چند نکته در قضیّهٔ حج از آنچه که از بزرگان ـ به‌خصوص مرحوم آقا و یا مرحوم آقای حداد ـ شنیده شده است به‌نظر می‌رسد، که آنها را خدمت رفقا عرض می‌کنیم. و بعد اگر رفقا سؤالاتی هم دارند مطرح کنند که در حدود وسع و به اندازهٔ فهم قاصر خودمان نسبت به آنها مطالبی عرض شود.

اهتمام علامه طهرانی بر اقامه فریضه حج

مرحوم آقا و همین‌طور بزرگان و بالأخص ائمّه علیهم السّلام نسبت به مسئلهٔ حج، خیلی با نظر خاصی می‌نگریستند. و قضیّهٔ حج را یک تغییر اساسی در نفس و روح و در منش و کردار تلقّی می‌کردند، و گویا برای حج جدای از سایر عبادات حساب خاص خود آن را باز می‌کردند! و تعبیری که از حج می‌آوردند با تعبیر سایر افراد تفاوت داشت، و آن تحریک و عامل و داعی و سبب برای فریضهٔ حج را یک قدری وسیع‌تر و عمیق‌تر از سایر مطالبی که مطرح شده است می‌دانستند![1]

این‌طور در یاد و در ذهنم هست که وقتی ایشان در بیمارستان لبّافی‌نژاد بودند و چشم ایشان را عمل می‌کردند، ما در خدمت ایشان بودیم. و یک مسئله و مطلبی راجع به حج مطرح شد. ایشان خیلی عجیب یک مسئله‌ای را فرمودند، گرچه خب این مسئله را به‌طور عام تا به‌حال مطرح نکرده‌ام و یا اگر کسی هم از ایشان سؤال می‌کرد چه‌بسا مانند سایر افراد پاسخ می‌دادند، ولی نظر ایشان این بود که:

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷ ـ ۱۶۱؛ روح مجرّد، ص ۱۴۱ ـ ۱۴۷؛ اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۱۴۵ ـ ۱۶۱.

آن‌قدر این فریضهٔ حج مهم است و آن‌قدر برای رشد انسان و تحوّل انسان اثر حیاتی دارد که حتی اگر در مسیر احتمال خطر جانی هم برود، ارزش این را دارد که انسان به‌سمت مکّه و کعبه حرکت کند!

یعنی تخلیة السرب که یکی از شرایط حج است به یك نحو دیگری در صحبت‌های ایشان مطرح می‌شد و آمادگی راه [در دیدگاه ایشان] به شکل دیگری بود[1] و کأنّ آن جنبهٔ ولایی حج و نورانیت حج و آن استیلاء حج بر شرایط وجودی انسان می‌آمد و غلبه می‌کرد. و این جهات دست‌وپاگیر را از میان برمی‌داشت!

تعبیرات ایشان نسبت به این قضیّه خیلی تعبیرات عمیقی بود. و من یادم است که در یک مجلسی ـ مجلس عقدی بود، و دأب ایشان بر این بود که وقتی عقدی خوانده می‌شد، راجع به حجّ افراد هم سؤال می‌کردند؛ که مثلاً پدر عروس‌خانم یا پدر داماد به حج مشرّف شده‌اند یا نه؟ اگر آنها می‌گفتند مشرّف شده‌ایم، ایشان حتماً اسم «حاج» را هم هنگام قرائت خطبه می‌آوردند، و اگر می‌گفتند به حج مشرّف نشده‌ایم دعا می‌کردند که هرچه زودتر این توفیق پیدا شود و از این نعمت محروم نشوند؛ و اگر شخصی متمکّن بود و مشرّف نشده بود، کاملاً آثار ملالت و آثار اکراه در چهرهٔ ایشان مشخّص می‌شد که اصلاً از این شخص بدشان می‌آمد، و با یک اکراهی عقد این شخصی را که متمکّن بوده اما اهمال کرده و نرفته است را می‌خواندند و خطبهٔ عقد را جاری می‌کردند! ـ شخصی بود که خیلی هم متمکّن بود، اما گفته بود که من مقلّد فلان آقا ـ یک شخصی از آقایان که فعلاً از دنیا رفته است ـ بودم و ایشان به من اجازه داده‌اند که صبر کنم! ایشان عصبانی شدند و گفتند:

ایشان که سهل است، پدر جدّ او هم نمی‌تواند و یک‌هم‌چنین حقی ندارد که این حرف را به شما بزند!

یک‌مرتبه، خیلی برای ما عجیب بود که در یک‌هم‌چنین وضع و یک‌هم‌چنین موقعیتی این حرف [را بزنند!] خلاصه خیلی مسئلهٔ عجیبی بود. چه کسی یک‌هم‌چنین حقی دارد که به شما بگوید حج را انجام ندهید؟! مسئلهٔ حج مسئلهٔ ساده‌ای نیست و کسی که متمتّع از انجام فریضهٔ حج است نباید صبر کند تا اسم بنویسد و طبق همان شرایط عادی [منتظر بماند! بلکه] اگر صد ملیون هم [نیاز باشد که] بدهد باید بدهد و به حج برود! مسئله، مسئلهٔ سهلی نیست که بخواهد انجام بدهد. مگر اینکه نتواند و یا برای او میسور نباشد که با شرایط غیرعادی ـ از همین وسایل ظاهری ـ به حج مشرّف شود.

مأموریت حضرت ابراهیم در بنای کعبه

خیلی مسئله، مسئلهٔ حیاتی است! این‌قدر مسئله‌ی مهمی است که خداوند حضرت ابراهیم را مأمور کرد

---

[1] . جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب، رجوع شود به نرم‌افزار کیمیای سعادت، درس خارج فقه حج، مجلس ۵ و ۶.

که سیصد فرسخ[1] از فلسطین به مکّه بیاید، و عیال خود و حضرت اسماعیل را تک و تنها در آنجا بگذارد. و بعد بیاید برای افرادی که طبق آیهٔ قرآن: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ﴾[2] از راه‌های دور می‌آیند، کعبه را بسازد تا بیایند و این عمل را انجام بدهند! یعنی چه؟ یعنی پای خود را در همان راهی که حضرت ابراهیم رفت بگذارند، و بگویند ما هم هستیم، ما هم به‌دنبال حضرت ابراهیم هستیم، ما هم به‌دنبال او آمده‌ایم!

حضرت ابراهیم که این سیصد فرسخ را با هواپیمای کذا نیامد! این سیصد فرسخ را با پای پیاده و یا با حمار آمد! و مهم‌ترین اثر وجودی خودش را که عبارت از فرزند او است، در آنجا قرار داد. حال راجع به این مسئله عرض خواهم کرد.

رفقا این را به عنوان مقدمه بدانند؛ که حرکت حضرت ابراهیم چطور بود، آمدن او چطور بود و خواست او به چه قسم بود؟! حضرت ابراهیم سیصد فرسخ آن هم در زمان پیری آمد و تنها اثر باقیّهٔ از وجود خود را که حضرت اسماعیل بود در آنجا و در حرم خدا گذاشت و برگشت و پشت سر خودش را هم نگاه نکرد! حتی دستور آمد که پشت سرت را هم نگاه نکن، بگذار و برگرد! آن‌وقت بعد از اینکه حضرت اسماعیل در آنجا بود و رشد کرد و به سن نوجوانی رسید، با هم آمدند و کعبه را که آثارش از زمان حضرت آدم بود، یعنی حضرت آدم این چهارگوشهٔ کعبه را مشخص کرده بود ولی چیزی ساخته نشده بود، حضرت ابراهیم آمد و به اتفاق حضرت اسماعیل شروع کرد دیوار خانهٔ کعبه را تا حدّ سر و یک قدری بالاتر بنا کرد. قضیّه این بوده است.[3]

و بعد می‌گوید: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ﴾ بیا ندا بده! در میان مردم ندا بده که آنها هم بیایند و از آن سفره‌ای که ما برای تو گسترانیده‌ایم [استفاده کنند] و آنها هم بر سر این سفره بنشینند، و فقط این نعمت را به خودت اختصاص نده، و از این نعمت الهی به دیگران هم بچشان! و این الطاف خاصهٔ پروردگار را که شامل تو شده است، شامل دیگران هم بکن!

و برای این [مطلب بود که] حضرت ابراهیم بلند شد و سرما و گرما را بر خودش خرید. و دوری و دربه‌دری را برای خودش پسندید، که ما امروز بتوانیم به یک‌هم‌چنین جایی برویم! اگر حضرت ابراهیم نمی‌آمد

---

[1] . فرسخ، واحد قدیمی سنجش فاصله است که مقدار آن برحسب کیلومتر به‌طور تقریبی بین پنج تا پنج و نیم کیلومتر است. بنابراین سیصد فرسخ، حدود هزار و ششصد کیلومتر می‌باشد. (محقق).

[2] . سوره حج (۲۲) آیه ۲۷. امام‌شناسی، ج ۶، ص ۱۲۹:

«و در میان مردم اعلان و اعلام حج کن، تا اینکه به‌سوی تو پیادگان و بر هر شتر لاغری (که از بُعد سفر و رنج مسافت، ضعیف و لاغر شده است) رهسپار گردند؛ آن شترانی که از راه دور و مسافت درازی می‌آیند.»

[3] . رجوع شود به تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۶۰

و این کعبه را نمی‌ساخت، تا روز قیامت این نعمت فیوضات الهی بر بندگان بسته می‌شد! پس او آمده و این راه را باز کرده است، او آمده این منزل را گشوده است. و این در را برای افرادی باز کرده است. که در روز قیامت نگویند خدایا! چرا این مقامی را که به حضرت ابراهیم دادی به ما ندادی؟! خدا می‌گوید بفرمایید! برای شما هم باز شده است، مسئله برای شما هم محیّا شده است و شما هم همان مرتبه‌ای را پیدا می‌کنید که او پیدا کرده است! البتّه درصورتی‌که در همان حال و در همان وضعیتی باشیم که او بوده است، نه مانند آن کسی که وارد مدینه می‌شود و بعد از سه روز می‌گوید من هنوز به زیارت پیغمبر مشرّف نشده‌ام!! خیلی تفاوت می‌کند.

حقیقت حج ابراهیمی

ما باید ببینیم ـ اینکه می‌گویند «حج ابراهیمی» ـ حج حضرت ابراهیم چه بوده است؟ آیا حج ابراهیم، این حجی بوده است که ما امروزه انجام می‌دهیم؟ یا حج حضرت ابراهیم فرق می‌کرده است؟! بله، حج باید ابراهیمی باشد ولی ابراهیم چه کسی بوده است؟ ابراهیم چه شخصیتی بوده است؟ حضرت ابراهیم چه در نیت داشته است؟ و بر چه اساسی آمده است؟ فقط آمده است چند روزی را طی کند و چند مطلبی را بگوید؟! آمده است آنجا برای خود ریاست درست کند؟! آمده است در آنجا برای خود بیا و برو به وجود بیاورد؟! حج ابراهیمی این می‌شود؟! یا نه، حج ابراهیم یک حج دیگری است، و کیفیّت و خصوصیت آن فرق می‌کند؟! و این همان چیزی است که ما باید حتی‌الإمکان خود را به این مرتبه و به این کیفیّت نزدیک کنیم.

اهمیت حج در اسلام

مسئلهٔ حج خیلی مسئله مهمی‌است و خلاصه یک سِرّی در مسئلهٔ حج نهفته است که اگر شخصی بتواند برود ولی نرود، کأنّ مسلمان از دنیا نرفته است![1] این‌قدر مسئله مهم است.

---

[1] . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۲ ـ ۳۶۸:

«رَوَى حَمّادُ بنُ عَمرٍو و أنَسُ بنُ محمدٍ عن أبيهِ جَميعًا عن جَعفَرِ بنِ محمدٍ عن أبيهِ عن جَدِّهِ عن عَلِيّ بنِ أبی طالِبٍ عليهم‌السّلام عن النَّبيّ صلّی‌الله‌عليه‌و آله و سلّم أنَّهُ قال لَه:... **يا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللهِ العَظيمِ مِن هَذِهِ الأُمَّةِ عَشَرَة... و مَن وَجَدَ سَعَةً فَماتَ و لَم يَحُج... يا عَلِيُّ تارِكُ الحَجِّ و هو مُستَطيعٌ كافِرٌ يَقولُ اللهُ تَبارَکَ و تَعالَى:** ﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ﴾ **يا عَلِيُّ مَن سَوَّفَ الحَجَّ حَتَّى يَموتَ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ يَهوديًّا أو نَصرانِيّا...**». اسرار ملکوت، ج ۱، ص ۱۴۶:

«شیخ صدوق –رحمة الله علیه– در کتاب الفقیه با اسناد خود از امام صادق علیه السّلام از اجدادشان روایت می‌کند:

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در ضمن وصیّتی به امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:... یا علی! ده گروه از این امت به خدای عزّوجلّ کافر شدند: (آنگاه یک یک‌آنها را بر می‌شمرند تا می‌رسند به تارک حجّ)؛ و از جمله آنان کسی است که خداوند به او مکنت و قدرت بر ادای حجّ را اعطاء نموده ولی از انجام آن سر باز زده و از دنیا رفته است....

ای علی! کسی که حج را ترک کند درحالی‌که استطاعت بر اتیان آن داشته باشد او کافر است. خدای متعال می‌فرماید: از جانب

یک موردی در فامیل دور ما اتفاق افتاده بود که در هنگام فوت [شخصی]، خود افرادی که در دور و بر او بودند، دیدند که آن شخص رو کرد به اینها و گفت: «الآن ملائکه به من می‌گویند یهودی بمیر یا نصرانی بمیر! من کدام را انتخاب کنم؟!» آن فرد حج نرفته بود! التفات می‌کنید؟ اینها شوخی نیست! اینهایی که ائمّه برای ما بیان کرده‌اند شوخی نیست، اینها واقعیتی است که خواسته‌اند ما را در هر دو آن ـ جنبهٔ تکوین و جنبهٔ تشریع ـ وارد کنند و نگذارند که عمر را بر تباهی و به خسران بگذرانیم.

شخصی که متمتّع است باید حج را انجام بدهد و برود؛[1] حتی در بعضی از فتاوا ذکر شده است که: «افرادی که مستطیع هستند نباید به آن یک حج اکتفا کنند.[2] و باید همیشه حرم الهی را از حاجی پر نگه داشت.[3] و هیچ‌کس نمی‌تواند و حق ندارد حتی برای یک لحظه این مسیر حج را ببندد و درب حج را مسدود کند!»[4] باید همیشه [مسیر] حج مفتوح و برای مسلمین باز باشد. و حتی حاکم اسلامی وظیفه دارد که اگر افراد به حج نمی‌روند، پول بدهد و افراد را به حج بفرستد تا اینکه همیشه این حج دارای افراد زائر و افرادی که از مکان‌های بعیده برای آنجا آمده‌اند باشد.[5] قضیّه، خیلی قضیّهٔ مهمی است.

دستورالعمل بزرگان هنگام سفر حج

شکرگزاری به درگاه خدا

خُب حالا ما چه کنیم و در این سفر به چه نحو باشیم؟ اولین مطلبی که بزرگان در اینجا می‌فرمودند این است که: وقتی انسان می‌خواهد به‌سوی حج و به‌سوی خدا حرکت کند، اولین کاری که می‌خواهد بکند این است که باید شکر خدا را انجام بدهد، که خداوند او را برای این عمل موفّق کرده است و توفیق داده است.

تطهیر باطن با توبه

و باید از همهٔ آنچه که تا به‌حال انجام داده است، غسل توبه کند! این غسل خیلی مهم است، همهٔ رفقا

خداوند برعهده افراد مستطیع فرض و واجب است که حجّ خانه او را بجای آورند. و کسی که کفران نموده سر باز زند، پس به‌درستی‌که خداوند از چنین افرادی بی‌نیاز خواهد بود.

یا علیّ! کسی که حج را به تأخیر اندازد تا اینکه مرگ او را فرا گیرد، خداوند او را در روز قیامت، یهودی یا نصرانی مبعوث خواهد نمود.»

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷ ـ ۱۵.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۲۳ ـ ۱۳۶.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۶ ـ ۱۸.

[4] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰ ـ ۲۲.

[5] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۳ ـ ۲۵.

قبل از سفر حج غسل توبه انجام می‌دهند و بهتر است که در شب جمعه هم باشد. و بعد از نماز صبح دو رکعت نماز دارد که انسان می‌خواند یا اینکه می‌تواند در بین صبح تا ظهر بخواند و تفاوتی نمی‌کند. صد مرتبه بعد از نماز در سجده استغفار می‌کند: «أستَغفِرُ اللهَ رَبِّ و أتوبُ إلَیه»[1] به‌خاطر اینکه می‌خواهد خودش را همان‌طوری‌که از نقطه‌نظر ظاهر از همهٔ تعیّنات خالی کند، باید از نظر باطن هم خود را خالی کند و از خدای متعال از اشتباهات گذشته طلب مغفرت کند. و این نیت را داشته باشد؛ الآن که دارد از منزلش حرکت می‌کند، مانند این است که حضرت ابراهیم می‌خواهد حرکت کند! برود در خودش فکر کند، جستجو کند و در نفس خود غور کند که او در چه حالی و هوایی بود؟! بزرگان و ائمّه در چه حال و هوایی بودند و با چه وضعیتی این سفر را انجام می‌دادند؟

حال‌وهوای علامه طهرانی در آستانه سفر حج

من هیچ [وقت] فراموش نمی‌کنم که در سفرهایی که مرحوم آقا ـ رضوان الله علیه ـ به حج مشرّف می‌شدند، آن روزهای آخر که دیگر آماده بودند، اصلاً حال‌وهوای ایشان فرق می‌کرد و دیگر تعلّق ایشان نسبت به مسائل به‌نحو دیگری بود، همه‌اش در فکر بودند و هرچه به‌موقع حرکتشان نزدیک‌تر می‌شد، این مسئله قوی‌تر و شدیدتر مشاهده می‌شد، که گویا انگار به‌طورکلّی یک کسی می‌خواهد از این دنیا رخت بربندد و بمیرد، می‌خواهد بیرون برود و می‌خواهد فوت کند! یعنی آن جنبه‌های تعلّق خودش را دیگر قطع می‌کرد، ملاقات‌های خودش را دیگر محدود می‌کرد و خودش را در همان مسیر و ممشای بانیان حج قرار می‌داد. این یک مسئله‌ای بود که کاملاً از ایشان مشهود بود.

بنابراین باید انسان توبه کند و استغفار کند و خود را مانند یک بنده‌ای که ذلیل است و عبدی که مولای او را دعوت می‌کند و او را می‌خواند، باید حالت عبودیت و حالت استکانت و حالت تواضع و ذلّت داشته باشد و این مسئله باید در تمام طول حج مُشاهَد باشد.

رعایت حال هم‌سفران

انسان نباید خدای نکرده نسبت به دوستان، نسبت به سایر افراد و نسبت به حجّاج پرخاش کند! حجّاج دیگر هم مهمانان خدا هستند، گرچه از سایر مذاهب هم باشند. بالأخره همه مهمان خدا هستند، و باید انسان با این دید به آنها نگاه کند، باید همیشه خود را پایین‌تر از آنها بداند، باید در موقع طواف [خود را] از آنها پایین‌تر بداند، واقعاً باید پایین‌تر بداند! باید حق تقدّم را به آنها بدهد، نباید در فشارها و جمعیتی که می‌آیند،

---

[1] . جهت اطلاع بر کیفیت نماز توبه، رجوع شود به الإقبال، ج ۲، ص ۲۰؛ مطلع انوار، ج ۴، ص ۱۱۲.

فشار بدهد و باید راه را برای افراد باز کند.

یکی از رفقا می‌گفت:

من در موقع طواف خیلی سریع طواف می‌کردم و به این و آن تنه می‌زدم، وقتی که فردا به عیالم تلفن کرده بودم گفته بود: من مرحوم آقا را در خواب دیدم (چون مرحوم آقا را زیاد در خواب می‌دید) و گفتند: به فلانی بگو که این‌قدر در طواف به این و آن تنه نزند! همهٔ اینها بندگان خدا هستند، اگر مسیر بود تند برود و اگر مسیر نبود آهسته با آنها برود؛ بگذارد راه را همراه با افراد و همراه با جمعیت طی کند.

باید دائماً این حالت تذلّل و خشوع در این سفر با انسان همراه باشد.

کنارگذاشتن تعلقات خانوادگی و مادی

بنابراین وقتی که انسان حرکت می‌کند [باید] مانند یک بنده‌ای [باشد] که آمده و دارد دعوت مولای خودش را اجابت می‌کند. اصلاً نباید به این فکر باشد که چقدر خرج کرده است، چقدر برای این سفر پول داده است و چقدر برای این قضیّه مبلغ گذاشته است! خدای نکرده مبادا این را به خود بگیرد و در تصوّر او این باشد که ما الآن این مبلغ را خرج کردیم و به مکّه آمدیم! یک بنده از خودش چیزی ندارد تا اینکه بخواهد آن را به رخ مولای خود بکشاند![1] چه یک میلیون خرج کند چه ده میلیون و چه صد میلیون، همه صفر است! دارد از کیسهٔ دیگر خرج می‌کند و از کسیهٔ دیگر خرج کردن که دیگر کم و زیاد ندارد! هرچه انسان بدهد مانند این است که اصلاً چیزی نداده است. پس انسان بایستی با این نیت که نه خرجی کردیم و نه داریم زحمتی را متحمّل می‌شویم و نه‌اینکه تعلّقی داریم، از منزل بیرون بیاید.

وقتی که قدم می‌گذارد نباید دیگر در فکر خانه و منزل باشد! این خیلی مسئلهٔ مهمی‌است. متأسّفانه امروزه به این کیفیّت عمل نمی‌کنند، افرادی که به مکّه و برای حج می‌روند، دائماً به منزلشان تلفن می‌زنند و از حال و احوال بچه‌ها و [مسائل دیگر] سؤال می‌کنند. حاجی که می‌آید، نباید به منزل تلفن کند! آنها هم خدایی دارند، آنها هم برای خود نگهبان دارند و آنها هم حافظ دارند. حالا هر یکی دو هفته‌ای یک مرتبه عیب ندارد، اما نه‌اینکه بیایند هر روز تلفن کنند! آن هم مدام شروع کنند از اخبار این[شخص] و آن[شخص] و آن مُرد، و آن زنده شد، و آن عروسی کرد، و آن مریض شد، و آن فلان شد [صحبت کنند!] حاجی دیگر نباید به مسائلی

---

[1] . بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵:

«... قُلتُ: یا أبا عَبدِ اللهِ ما حَقیقَةُ العُبودیَّةِ؟ قال: **ثَلاثَةُ أشیاءَ: أن لا یَرَی العَبدُ لِنَفسِهِ فیما خَوَّلَهُ اللهُ مِلکًا لِأنَّ العَبیدَ لا یَکونُ لهم مِلکٌ یَرَونَ المالَ مالَ اللهِ یَضَعونَهُ حَیثُ أمَرَهُمُ اللهُ بِهِ...**». روح مجرّد، ص ۱۸۲:

«... گفتم: ای أبا عبدالله! حقیقت عبودیّت کدام است؟

گفت: سه چیز است: اینکه بنده خدا برای خودش درباره آنچه را که خدا به وی سپرده است مِلکیّتی نبیند؛ چراکه بندگان دارای مِلک نمی‌باشند، همه اموال را مال خدا می‌بینند، و در آنجائی که خداوند ایشان را امر نموده است که بنهند، میگذارند....»

که در منزلش می‌گذرد فکر کند، نباید به آن مطالب فکر کند، دیگر نباید به کارش فکر کند و نباید به اینکه دیگر چه بر سر مغازه و دکّان و دفتر و دستک آمده فکر کند. تمام اینها از سهم انسان کم می‌گذارد و تمام اینها موجب می‌شود که سهمیهٔ انسان کم بشود.

آن مقداری که نفس صفا و خلوص داشته باشد، برای رسیدن به آن مبدأ [باید توجّه او به امور دنیوی] کم باشد. انسان بچه را در منزل می‌گذارد، خُب می‌گذارد، او خدا دارد! وقتی که ما به‌سمت مکّه می‌آییم و وقتی که ما در اینجا هستیم، مگر به امید خودمان [به] بچه‌های خودمان [رسیدگی] می‌کنیم؟! وقتی که در اینجا هستیم، مگر آنها را با اتّکای به خودمان در تحت تکفّل قرار می‌دهیم؟! مسئله به دست خدا است و امور به دست خدا است. حاجی نباید به بچه‌اش و زنش و شوهرش و عمه‌اش و شریکش فکر کند! اگر می‌خواهد حالا هفته‌ای یا ده روزی یک مرتبه تلفنی بزند [بگوید:] «سلام علیکم، حال همهٔ شما خوب است؟ خداحافظ شما!» تمام اینکه او چه کرد و دیگری چه کرد و [از این موارد] موجب می‌شود که آن حالت صاف و فکر صاف و آن اتّجاه و وجهه و خلوص نیت و صفای باطن آمیخته و خَلط شود. انسان به زیارت می‌رود، در فکر این است که آن قضیّه اتفاق افتاده است! آدم می‌رود برای طواف، در فکر این است که فلان [مسئله رخ داده است!] اما اگر نه، چیزی نداشته باشد، خب رفته است.

ما به یاد نداریم وقتی که مرحوم آقا به حج می‌رفتند، حتی یک بار تلفن کرده باشند! بله، در وسط حج و در آن پانزده روزی که می‌گذشت، یک نامه می‌دادند ـ روی جهات مختلفی نامه می‌دادند ـ فقط همین! اصلاً به یاد نداریم که ایشان تلفنی زده باشند که مثلاً حالتان چطور است و چطور هستید! اینها خیلی مؤثّر است.

شما خودتان را از این مسئله بیرون بیاورید و ببینید چه وضعیتی دارید، یا اینکه خودتان را در یک‌هم‌چنین موقعیتی قرار بدهید، خودتان را مقایسه کنید و حالتان را ببینید.

حج ابراهیمی یعنی رفع همه تعلقات

اینکه می‌گوییم انسان باید حج ابراهیمی انجام بدهد یعنی چه؟ وقتی که حضرت ابراهیم زن و فرزند خود را در مکّه گذاشت ـ نه در هتل‌های کذائی مکّه و با این وضعیت! در وضعیتی که پرنده پر نمی‌زد! یکی از دوستان یک عکسی را قاب کرده و برای من آورده است، من گذاشته‌ام در اطاق طبقهٔ بالا و همیشه مقابل من است. من خیلی از این عکس خوشم می‌آید و خیلی این عکس برای من عجیب است! یک نقاشی آمده دوران مختلف مسجدالحرام را در این عکس ترسیم کرده است. اول آمده زمین [مکّه] را ترسیم کرده که فقط یک چهارراه و چند تا کوه بوده و هیچی نبوده است، بعد آمده یک مکّه با دو سه تا خانه گذاشته است، بعد آمده همان مکّه را همین‌طوری با چند تا منزل قرار داده است، تا بعد از گذشت پنج شش‌تا به همین وضعیت فعلی رسیده است. من وقتی که نگاه می‌کنم، فقط و فقط چشمم را به همان حالت اول می‌اندازم و اصلاً دیگر چشمم

از آنجا به این‌طرف و آن‌طرف نمی‌رود! و ترسیم می‌کنم که در آن‌موقع که حضرت ابراهیم زن و بچه‌اش را آورد واقعاً وضعیت مکّه این بود؟! یعنی یک بیابان! ـ [حضرت ابراهیم] می‌آید زن و بچه‌اش را در اینجا می‌گذارد و برمی‌گردد! خیلی عجیب است! خدا می‌گوید بگذار و پشت سرت را هم نگاه نکن![1] به این می‌گویند حج ابراهیمی! حج ابراهیمی این است! حج ابراهیمی آن حجی است که وقتی ما حرکت می‌کنیم و به مکّه می‌آییم، اصلاً دیگر از این دنیا بیرون می‌آییم، دیگر از این داد و ستدها بیرون می‌آییم، دیگر از این شعارها بیرون می‌آییم، دیگر از این اختلاف و این و آن و فلان بیرون می‌آییم.

ما در ظهر عرفات، در عرفات نشسته بودیم، آقای مسئول و روحانی کاروان ما رادیوی ایران را باز کرده بود داشت اخبار ساعت دو می‌گفت! من گفتم: آقا خجالت نمی‌کشید؟! دارید روز عرفات اخبار و فلان‌کس را تیر زدند و آن یکی را آن‌طور کردند [گوش می‌دهید؟!] خجالت ندارد؟! و از حرف من تعجب می‌کرد که حالا مگر ما چه‌کار کرده‌ایم! و صدای رادیو هم در بلندگو کرده بود که همه هم استفاده کنند! تو را به خدا ببینید! این مردم بعد از یک عمری و بعد از هفتاد سال در روز عرفات آمده‌اند اخبار تیر خوردن فلان‌شخص را بشنوند! [گفتم:] خجالت نمی‌کشید؟! [لذا] خاموش کرد. بعد هم اسمش را حج ابراهیم می‌گذارند! کدام حج؟ آن حضرت ابراهیم که آمد آن‌طور آمد، آمد تعلّق خود را از همهٔ دنیا کَند و یک‌سره به او نزدیک کرد! آن‌وقت آثارش را خود ما می‌فهمیم و آثارش را خود ما احساس می‌کنیم. تمام آن حال‌وهوایی که این حجّاج بیچاره تا ظهر [به دست آوردند] و زیارت امام حسین و [مناجات] خواندند، با آن یک‌ربعی که آن آقا رادیو گذاشته بود، همه از بین رفت! رفت که رفت، تمام شد! اخبار آمد و پچ‌پچ و صحبت و خب حالا چه شد و آنچه شد و فلان شد! این‌قسم که حج نیست! حج این است که وقتی انسان به‌سوی او حرکت می‌کند بداند که فقط به یک اعمال ظاهری نمی‌پردازد.

ضرورت توجه به باطن و حقیقت اعمال حج

تمام این اعمال ظاهری که از رفتن به عرفات و منی و مشعر است، یک باطنی در پس خود دارد، این را باید بفهمد و این حالت را باید احساس کند. در سنگ زدن چه حالتی باید داشته باشد؟ دارد سنگ می‌زند که دیگر شیطان در بازگشت به او مراجعه نکند! [وقتی] دارد طواف می‌کند، باید بداند که مسیر زندگی و حیات خودش را دیگر از این به بعد بر چه اساسی قرار بدهد! این مسئله مهم است! [وقتی] سعی می‌کند، باید بداند که به‌پیروی از حضرت هاجر دارد به‌دنبال آب حیات می‌گردد! و این‌طور نباشد که وقتی که برمی‌گردد فراموش کند. هر تک‌تک این اعمال و مواقف، برای خودشان حال خاص به خودشان را دارند.

---

[1] . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۰.

پس وقتی که انسان برای حج می‌آید، باید فکر خود را از آن متعلّقات خود در موطن به‌کلّی خالی کند، به‌کلّی همه را کنار بگذارد، همه‌چیز را کنار بگذارد، کأنّ تنها خود او در دنیا است. و بعد به‌سمت آن مقصودش و به‌سمت آن مبدأش می‌آید که خود را متّصل کند. و اتّصال شرایطی دارد! تا باطن گرفتار خواب و خیال و تصوّرات باشد اتّصال برقرار نمی‌شود! انسان صدمرتبه هم برود حج انجام بدهد اتّصال برقرار نمی‌شود! اتّصال شرایط دارد، اتّصال مقرّرات دارد، مبانی دارد و باید طبق آن عمل شود.

یکی از مسائلی که باید در آنجا رعایت شود، این است که انسان در مسیر بین منزل و بین حرم یا مسجدالحرام به چیزی نگاه نکند که این چیست و آن چیست و در آن دکّان چیست؟! سر خود را پایین بیندازد. در مدینه به ذکر صلوات و ذکر لاإلٰه الّاالله و لاحول و لاقوّة الّابالله مشغول باشد، و ذکر او در مکّه فقط لاإلٰه الّاالله یا لاهو الّاهو باشد.

غنیمت شمردن اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه

مسئلهٔ دیگر در حج این است که انسان به‌دنبال استفادهٔ و ادراک بیشتر از این مشاهدی باشد که خداوند این مشاهد را برای فیوضات بیشتر آماده کرده است. مگر خداوند چند مرتبه قسمت انسان می‌کند؟! ممکن است برای شخصی یکی باشد و ممکن است برای شخص دیگری بیشتر باشد. مگر ما چه‌کار می‌کنیم؟ در روز چه‌کار می‌کنیم؟ از اینجا به محل کار می‌رویم، از محل کار به منزل فلانی می‌رویم، از آنجا می‌رویم و در آنجا می‌نشینیم! خداوند، آن هم بعد از این‌همه [مدت]، یک بیست‌روزی سی‌روزی قسمت کرده است و ما داریم می‌رویم، باید انسان استفاده کند! هر کدام از این مشاهد برای خودشان حال‌وهوای خاص به خودشان را دارند، مسجد مدینه برای خود حال‌وهوای خاص به خود را دارد، مسجد قُبا برای خود همین‌طور، مسجدالحرام برای خود همین‌طور، [و به‌طورکلّی] هر کدام از مساجدی که در مدینه هست برای خودشان اثر خاص به خودشان را دارند.

وقتی که انسان به مسجدالنّبی می‌رود، باید بداند که به منزل خودش آمده است! حرم پیغمبر منزل واقعی ما است، همهٔ ما فرزندان پیغمبر هستیم و باید این مسئله را بدانیم. وقتی که به مسجدالنّبی می‌روید، نباید به این نیت بروید که می‌خواهید پیغمبر را زیارت کنید! باید به این نیت بروید که دارید به منزل خودتان وارد می‌شوید! به خانهٔ خودمان آمده‌ایم! همان‌جا احساس کنید که در منزل خودتان هستید و این منزل خودتان است و بقیّه همه اعتباری است. و هرچه بیشتر بمانید [خوب است!] ولو اینکه قرآن هم نخوانید، بروید کارهایتان را در مسجدالنّبی انجام بدهید، گوشه و کناری پیدا کنید و بنشینید.

من در همین سفر عمره‌ای که تقریباً دو ماه پیش خداوند توفیق داد که مشرّف شدیم، صبح به مسجدالنّبی می‌رفتم و شب ساعت ده بیرون می‌آمدم! تازه آن هم چون دیگر [در را می‌بستند!] و واقعاً می‌دیدم از اینجا

کجا بروم؟! همان‌جا بعد از ظهر هم می‌خوابیدم؛ همان کنار هم می‌خوابیدم و هم چیزی که قرار بود بنویسم همان‌جا می‌نوشتم. واقعاً می‌دیدم از اینجا بیرون بیایم کجا بروم؟! بلند شوم کجا بروم؟! در مسجدالحرام هم که خب در باز بود و شب‌ها دیگر مسئله‌ای نبود.

یعنی انسان باید احساس کند که در یک هم‌چنین وضعیتی [قرار دارد!] سایر مسائل و عروسک و پفک و [غیره] همه‌جا هست، هم اینجا پیدا می‌شود و هم جاهای دیگر پیدا می‌شود، آنچه که آنجا پیدا نشود، آنم آرزو است![1] حال انسان بیاید از آن اول [بپردازد به] این لباس و آن فلان و[مسائل دیگر]! باید چشممان را نسبت به آنچه که هست ببنیدیم! البتّه خریدن سوغات خوب است، مستحب است، باید هم انسان بخرد، اما بگذارد در آن دو سه روز آخر؛ یک روز برود و هرچه برای افراد میسّر هست انجام بدهد.

تلف نکردن اوقات مغتنم برای خرید سوغاتی در حج

مطلب دیگر این است که رفقا باید توجه داشته باشند که متأسفانه امروز خیلی از قضایا آمده و مسائل اصلی را تحت‌الشعاع قرار داده است! حاجی می‌خواهد به مکّه برود و عبادت انجام بدهد، دارد با یک کوله‌باری از تقاضاها و خواست‌ها و توقّعات حرکت می‌کند، از آن اول به‌دنبال این است که او چه گفته است و دیگری چه گفته است، به‌طوری‌که اصلاً مسئلهٔ اصلی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد! در کدام قانون است که وقتی حاجی می‌خواهد برود، باید برای همه سوغاتی بیاورد؟! چه کسی گفته است؟! چه کسی گفته باید برای همه سوغاتی بیاورد؟! بلکه برای همان اهل منزل، آن هم به‌طور محدود و به‌طور مشخص؛ اما اینکه بخواهد برای عمّه و خاله و برادر و قوم‌وخویش و شریک بیاورد، تمام اینها خارج از مسئله است و حاجی را از پرداختن به واقعیت و پرداختن به آنچه که برای او حرکت کرده است باز می‌دارد. فکر او همه این است که او از ما چه خواسته و اگر نخریم ناراحت می‌شود! ناراحت می‌شود که ناراحت می‌شود! باید این فرهنگ عوض شود.

حیف نیست در این چند روزی که به انسان مهلت داده‌اند و این چند روز مثل برق طی می‌شود، فکر انسان این باشد که بروم این را بگیرم و آن را بگیرم و این پتو را برای آن بگیرم و آن تشک را برای این بگیرم و این اسباب‌بازی را برای آن بگیرم و[فلان کار را انجام بدهم]! واقعاً حیف نیست؟! یعنی ما باید به خود بیاییم و در آن مسایلی که مردم در آن هستند تجدید نظر کنیم. حال اگر یکی نمی‌خواهد از حج استفاده کند، به ما چه ارتباطی دارد؟! اگر یکی نمی‌خواهد خداوند آنچه را که از منافع و خصوصیّات هست نصیب او کند، چرا ما چوبش را بخوریم؟! یکی می‌خواهد آن‌طور باشد خب آن‌طور باشد.

---

[1] . دیوان کبیر شمس، ص ۲۰۳:
گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما *** گفت آنک یافت می‌نشود آنم آرزوست

تنظیم برنامه‌های عبادی و زیارتی براساس حال روحی زائر

مسئلهٔ دیگری که خیلی حائز اهمّیت است این است که رفقا خودشان را مقیّد به برنامه‌های رفت‌وآمد [کاروان] نکنند که حالا حتماً غذا در اینجا باشد! برای کسی حالی پیش می‌آید، دلش می‌خواهد برود و دوساعت سه‌ساعت بماند، اگر غذا شد شد، نشد نشد، یک چیزی از بیرون می‌خرد؛ حتماً که نباید انسان سر سفره برود! اگر برای انسان گذاشتند گذاشتند، نگذاشتند هم که نگذاشتند. مگر انسان گرسنه می‌ماند؟!

ما در همان چند سال پیش که مشرّف شده بودیم، شب با یک عده‌ای نشسته بودیم ـ معمولاً شب‌ها به پشت‌بام مدینه می‌رفتیم و آنجا می‌نشستیم ـ یک‌مرتبه گفتند حاج‌آقا، سفره را انداخته‌اند و الآن دیر می‌شود! من با آن رفقا گفتیم که میل نداریم، شما بفرمایید بروید. بلند شدند رفتند. حالا آدم نشسته و چشمش به گنبد است و در یک‌هم‌چنین وضعی است و دارد صحبت می‌کند و هر کسی به حال خودش مشغول است، حالاکه سفره را انداخته‌اند آدم بلند شود! واقعاً حیف نیست؟! جدّاً حیف نیست؟! هان! لذا فکر رفقا اصلاً به‌دنبال این نباشد که الآن [غذا] چیست! اگر آمدند و دیدند چیزی هست، خب هست و اگر نیست، یک شیرینی یا چیزی از بیرون می‌گیرد و سدّ جوع می‌کند، اینکه دیگر اهمّیتی ندارد.

مطلب دیگری که برای رفقایی که گروهی هستند خیلی مسئلهٔ مهمی هست، این است که هر کسی به‌دنبال حال خودش باشد و به کس دیگری نگاه نکند! یکی الآن برای رفتن به زیارت حال دارد و آن یکی ندارد، [لذا خود او] بلند شود برود و نگوید شما هم بلندشو بیا و یا او به‌خاطر این بلند نشود برود! هر کسی دنبال حال خودش باشد. چون بالأخره حالات مختلف است، حالا یکی سرما خورده است، سر او درد گرفته است، یا مریض شده است، یا علیٰ‌کلّ‌حال [الآن] خُلق و خو ندارد، ولی برای بعد خلق و خو دارد؛ نه، [این‌طور نباشد] که حتماً بلند شود برود! و به‌دنبال این نباشید که حتماً خودتان را مُلزم کنید که این عمل را انجام بدهید! نه، خود حال باید انسان را بکشاند. ما خودمان را از آن چیزهایی که مانع می‌شوند و از آنچه که موجب صارف است دور نگه داریم، ولی هر وقتی که حال اقتضا کرد انسان برود و یک‌ساعت بنشیند، دوساعت بنشیند، بلند شود از مسجدالنّبی به مسجد قبا برود.

اهمیت مساجد و اماکن زیارتی مکّه و مدینه

انسان باید به این مساجدی که در اینجا هست برود، بیش از یک بار هم برود، برود و بنشیند، برود در همان مسجد قبا بنشیند، اگر می‌خواهد قرآن بخواند قرآن بخواند، اگر می‌خواهد ذکر بگوید در همان‌جا ذکر بگوید. اینها ـ به‌خصوص مسجد قبا و مسجد مباهله که همان مسجدالإجابة است ـ خصوصیّات و آثار زیادی در مدینه دارند. وقتی که در مدینه وارد در حرم رسول خدا و مسجدالنّبی می‌شویم، فقط باید به رسول خدا فکر کنیم و بدانیم که اینجا منزل ما است و الآن پدر ما در اینجا حضور دارد، و مادر ما هم در اینجا است؛ قطعاً

قبر حضرت زهرا سلام الله علیها در همان‌جا و کنار قبر رسول خدا است! دیگر نباید به هیچ چیز دیگر فکر کنیم، عمر کیست؟ ابوبکر کیست؟ اینهایی که اینجا هستند؛ اصلاً فکرتان را به عمر و ابوبکر نبرید! اصلاً آنها آنجا وجود ندارند، اصلاً چه کسی گفته آنها آنجا هستند؟! اصلاً نباید فکر در آنجا برود، فقط باید توجه به همین رسول خدا و حضرت زهرا سلام الله علیها باشد و بس!

در آنجا نمازخواندن روی فرش اشکال ندارد، حتی می‌توانید نماز واجبتان را هم در همان‌جا بخوانید، تقیّه است و مهم نیست. نباید این‌طور تصوّر کنید که [باید حتماً] برای نماز بروید در جای دوری که سنگ باشد! می‌توانید همان‌جا کنار قبر رسول خدا و کنار ضریح هم بایستید.

حتماً بین منبر و بین خود قبر رسول خدا که «**رَوضَةٌ مِن ریاضِ الجَنَّةِ**»[1] است هر روز دو رکعت نماز بخوانید، خیلی مهم است؛[2] مرحوم آقا خیلی به این قضیّه تکیه داشتند و به ما هم امر می‌کردند که حتماً نماز را در همین‌جا بخوانید. رفقا هر روز بعد از نماز زیارت به زیارت ائمّهٔ بقیع علیهم السّلام مشرّف بشوند و باید در هنگام زیارت ائمّهٔ بقیع آنها را هم در تحت ولایت رسول خدا بدانند، نه مستقلاً!

آداب زیارت ائمّهٔ بقیع علیهم السّلام

وقتی که دارید ائمّهٔ بقیع را زیارت می‌کنید اولاً آرام زیارت کنید، صدا را بلند نکنید، واقعاً باید چقدر تأسّف خورد بر این افراد نادان که می‌آیند در قبرستان بقیع و شروع می‌کنند به داد و بیداد و گریه و سینه‌زدن و روضه و عزاداری و حال زیارت را از همه می‌گیرند! خب آقاجان برو در هتل گریه کن، برو آنجا روضه بخوان، چرا داد می‌زنی؟ چرا بیداد می‌کنی؟ و همین‌طور در حرم امام حسین و سایر حرم‌ها؛ آنجا که جای داد زدن نیست! جای آرامش است و هر کسی باید درحال خودش باشد. انسان می‌رود گریه را جای دیگر می‌کند، روضه را جای دیگر می‌خواند، کسی که ایراد نمی‌گیرد! آن‌وقت اینها می‌آیند داد می‌زنند: «ای قبرت کجاست! ای غریب! ای فلان!» و از این چیزها، موجب ناراحتی دیگران می‌شوند و حال را از دیگران می‌گیرند. انسان باید در یک‌هم‌چنین امکنه‌ای با آرامش برود جلو بایستد و زیارت کند. منتهی همان‌طوری‌که عرض کردم، انسان باید آنها را در تحت ولایت رسول خدا بداند، نه مستقلاً!

موقعی‌که رفقا و دوستان مرد ـ چون به خانم‌ها اجازه نمی‌دهند ـ خواستند زیارت بخوانند کفش‌های خود را دربیاورند و در کناری [بگذارند!] حتی خانم‌ها؛ چه وارد قبرستان بشوید یا نشوید، هیچ فرقی نمی‌کند

---

[1] . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۸:
«فَإنَّ رسول الله صلّی‌الله‌علَیه‌و آله و سلّم قال: **ما بَینَ قَبری و مِنبَری رَوضَةٌ مِن ریاضِ الجَنَّةِ و إنَّ مِنبَری عَلَی تُرعَةٍ مِن تُرَعِ الجَنَّةِ**.»

[2] . رجوع شود به الکافی، ج ۴، ص ۵۵۳ ـ ۵۵۶.

و از نقطه‌نظر زیارت هیچ تفاوتی ندارد. وقتی که رفقا وارد قبرستان می‌شوند کفششان را در کناری دربیاورند و در تمام قبرستان پابرهنه حرکت کنند؛ چون در اینجا، نه‌تنها در کنار ائمّهٔ بقیع که بی‌احترامی و بی‌ادبی به ساحت مقدّسه ائمّه است، بلکه بسیاری از بزرگان و اولاد رسول خدا و صحابهٔ جلیل‌القدر و زن‌های بزرگوار پیغمبر و اولاد ائمّه علیهم السّلام در همین قبرستان بقیع پراکنده هستند و دأب مرحوم آقا این بود که نعل و کفششان را در همان کنار درمی‌آورند و در تمام راه‌های قبرستان با پای برهنه حرکت می‌کردند. این‌هم راجع به این مسئله.

لزوم توجه به توحید در مکّه و مدینه

مسئلهٔ دیگری که مرحوم آقا تذکّر می‌دادند این بود که رفقا بدانند رسول خدا ده سال در این مدینه پیاده حرکت کرده است و با قدم‌های خودش در این مدینه رفت‌وآمد کرده است، و انسان بداند این قدمی را که الآن برمی‌دارد دقیقاً همان‌جایی است که رسول خدا پای خود را گذاشته است؛ بالأخره کسی که ده سال در یک مسیری حرکت کند، قطعاً یک نقاط زیادی از این زمین را در کنار قدم خودش قرار داده است! و انسان با این نیت حرکت داشته باشد، آن‌وقت آثار خیلی زیادی هم بر آن مترتّب هست. اما نیت در مکّه باید فقط خدا باشد؛ ایشان می‌فرمودند:

> انسان در مکّه و در مسجدالحرام هیچ کسی را جز خدا نباید در ذهن بیاورد و همه را باید در تحت ولایت الهی فانی بداند و نباید از مظاهر به چیزی توجه داشته باشد!

و چقدر خوب است که انسان اکثر اوقات خودش را در مسجدالحرام بگذراند، و چقدر مستحب است که انسان حدّاقل یک‌دوره قرائت قرآن در مسجدالحرام یا [به‌طورکلّی] در مکّه انجام بدهد، البتّه در مسجدالحرام اولویّت دارد.[1] نمازهایتان را که می‌خوانید در مسجدالحرام بخوانید، نماز شب‌تان را در مسجدالحرام بخوانید، در نماز شب‌تان قرآن بخوانید؛ در هر رکعت، بر طبق مقداری که سعه دارید و قدرت و حال و هوا اجازه می‌دهد، چند صفحه‌ای قرآن بخوانید. در آنجا صحبت نکنید. حتی اگر حال قرآن خواندن ندارید، بنشینید و به کعبه نگاه کنید، خود نگاه به کعبه عبادت است و موجب آثاری است.[2] هر شب دو رکعت نماز در حجر اسماعیل را فراموش نکنید، به‌خصوص در تحت میزاب و ناودان که دعا مستجاب است.[3] و همین‌طور به هر مقداری که می‌توانید طواف کنید، در مسجدالحرام به‌جای نماز خواندن، طواف کردن خیلی مهم است[4] و بهتر این است که

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۸۸ ـ ۲۹۰.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۶۲ ـ ۲۶۵.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۷۳ ـ ۲۷۵؛ الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السّلام، ص ۲۲۲.

[4] . رجوع شود به عوالی اللّئالی، ج ۱، ص ۲۱۴؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۴.

انسان همهٔ طواف‌هایی را که انجام می‌دهد برای رسول خدا باشد، همهٔ نیت او نیت رسول خدا باشد؛ البته اگر پدر یا مادر و یا بستگان و ذوی الحقوقی او فوت کرده‌اند همهٔ اینها را در بطن و در سعهٔ وجودی رسول خدا بداند و طوافی که می‌کند را برای رسول خدا انجام بدهد و اصلاً نیت او این باشد. آن‌وقت طبعاً منافعش به آنها هم بیشتر می‌رسد. به‌طورکلّی این [مطالب] راجع به خصوصیّاتی نسبت به حج و نسبت به مدینه بود.

البتّه رفقا از خصوصیّات مواقف اطلاع دارند که انسان باید در موقع احرام چه حالی داشته باشد و با چه نیتی لباس احرام بپوشد. قبل از احرام غسل کردن مستحب است.[1] و هم‌چنین مستحب است که انسان از قبل از رسیدن به مکّه غسل کند[2] و تا وقتی که خانه‌های مکّه پیدا می‌شود تلبیه بگوید.[3] و همین‌طور خوب است انسان قبل از احرام حج هم غسل کند و احرام را در مکّه انجام بدهد.[4] دیگر سایر تکالیف و سایر مسائل در رساله‌های عملیّه ذکر شده است و رفقا هم کم و بیش اطلاع دارند.

پرسش و پاسخ

حال من سؤال‌هایی که کرده‌اند را خدمت رفقا عرض می‌کنم و اگر سؤال دیگری هم هست طبعاً بفرمایند که إن‌شاءالله مسئلهٔ مجهولی باقی نمانده باشد.

سؤال: آیا طلب حلالیت از تمام آشنایان و همسایگان، حتی کسانی که عناد با مذهب و ولایت دارند، واجب است یا نه؟

جواب: البتّه اگر انسان بیاید و به‌عنوان خداحافظی از آنها خداحافظی کند بد نیست؛ خب ممکن است که همین هم اثر مثبتی در آنها داشته باشد. اما اگر یک شخصی معاند است و عناد او از روی جهالت نیست، بلکه از روی علم یک راه خلافی را برگزیده است، از آنها ضرورتی ندارد.

سؤال: بهتر است مُحرِم شدن از مسجد شجره باشد یا هتل مدینه؟

جواب: در هتل مدینه که صحیح نیست! فقط باید در مسجد شجره باشد.[5]

سؤال: بستن همیان دوخته‌شده برای آقایان چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال دارد.

سؤال: بهتر است آقایان اول طواف خود را انجام دهند بعد مواظبت از خانم یا...؟

---

[1] . وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۲۴ ـ ۳۲۷.

[2] . وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۰۸.

[3] . وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۸۸ ـ ۳۹۱.

[4] . وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۰۸.

[5] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۲۴ ـ ۳۲۷.

جواب: نه؛ هر کسی همراه با طواف مکلّف باشد که خانم خود را هم در کنار خود داشته باشد و با هم طواف کنند. چه اشکال دارد؟ آنچه را که گفته‌اند این است که نباید نظر به ریبه و به شهوت داشته باشد، اما حفظ کردن و او را در موقع طواف محفوظ کردن و با او طواف کردن اشکالی ندارد. مرحوم آقا هم به این قضیّه دستور داده بودند.

سؤال: اذکار و ادعیه‌ای در کتاب امام‌شناسی به نقل از حضرت رسول در هنگام دیدن کعبه و سعی بین صفا و مروه وارد شده است، آیا اجازهٔ انجام این اعمال هست یا خیر؟

جواب: بله، اشکالی ندارد.[1] البتّه در خود طواف یک اذکاری هست. ذکر لا إله الّا الله و ذکر الله أکبر خیلی مهم است و اذکار دیگری هم که در کتاب‌ها نوشته‌اند اشکالی ندارد.[2] همین‌طور وقتی که انسان در موقع سعی به بالای کوه صفا می‌آید یک دعا دارد، و وقتی که به کوه مروه می‌رسد هم دعا دارد که ادعیهٔ آن ذکر شده است.[3]

سؤال: در عمره‌ای که مستحب است می‌شود چه کسانی را داخل در نیت کرد؟

جواب: عرض کردم که: اشکالی ندارد که انسان همه افراد را هم داخل در نیت خود کند! ولی بهتر است که این عمره را برای رسول خدا و یا برای امام زمان و به نیت امام زمان انجام بدهد. یا اینکه اصلاً به‌طورکلّی نیت نکند، نیت شخص خاصی نکند؛ عمرهٔ مستحبی انجام می‌دهد برای خدا! دیگر اگر خدا خودش تفضّل کند، به آن کسانی که انسان در نیت دارد هم عنایت دارد.

سؤال: در هنگام مُحرِم بودن خانم‌ها، حکم تعویض لباس یا پاک کردن صورت با دستمال به چه صورت می‌باشد؟

جواب: اشکالی ندارد.[4]

سؤال: حکم نگاه به شیشهٔ اتوبوس و غیره در هنگام احرام، در صورت رؤیت تصویر در آن، چگونه می‌باشد؟

جواب: نمی‌شود نگاه کرد.[5]

سؤال: آیا در طواف باید در تمام دوْرها شعاع طواف حفظ شود؟

---

[1] . امام شناسی، ج ۶، ص ۴۶ ـ ۴۸.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۱۳ ـ ۳۱۵ و ۳۳۳ ـ ۳۳۶ و ۳۴۴ ـ ۳۴۸ و ۴۰۳.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۷۷ ـ ۴۷۹ و ۴۷۹ و ۴۸۲.

[4] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۱۰ ـ ۵۱۲.

[5] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

جواب: نه، لازم نیست حفظ شود. انسان باید حتی‌الامکان از همان داخل مقام حضرت ابراهیم طواف کند، حالا یک وقت کم می‌شود یک وقت زیاد می‌شود، این اشکال ندارد.[1]

در اینجا این مطلب را هم دوباره خدمت...

... اما آن ذکری که برای لبّیک است همان است که به آخر این فقره ختم می‌شود و آن لبّیک دیگر داخل در این فقره نیست.

سؤال: بهترین اعمال برای اموات خصوصاً پدر و مادر در حج چه می‌باشد؟

جواب: هیچ عمل خاصی در آنجا نیست، همین‌که شما آنها را یاد کنید کفایت می‌کند. جایی که انسان برای آنها دعا می‌کند ـ آن‌طوری‌که مرحوم آقا می‌فرمودند ـ داخل در همان حجر اسماعیل و در تحتِ میزاب و ناودان است که انسان ذوی‌الحقوق خود و پدر و مادر خود و کسانی که به گردن او حق دارند و همین‌طور بستگان را در آنجا یاد می‌کند. اما در سایر جاها نه، نیازی به یاد کردن ندارد.

سؤال: در نوار حج فرمودید: «فقط تقاضای عبودیت داشته باشید!» معمولاً این عمل با حالت ظاهری سجده به انسان دست می‌دهد، در این‌صورت آیا ذکر خاصی را می‌شود بیان کرد؟

جواب: نه، ذکر خاصی ندارد. عرض کردم که دائماً در حج ذکرتان لا إله الّا الله یا لا هو الّا هو باشد.

سؤال: حکم وضو گرفتن با آب‌های داخل مسجدالحرام و مسجدالنّبی چگونه است؟

جواب: اگر مقصود از آب داخل مسجدالحرام آب زمزم است که اشکال ندارد و برای همین است؛[2] اما بهتر است انسان با آن آبی که برای شرب است وضو نگیرد، چون مقصود آورنده این است که آن آب، آب آشامیدنی باشد.

سؤال: آیا ابروی اصلاح شده (باریک و نازک) در هنگام احرام بهتر است یا اینکه پُر و به حالت دخترانه باشد؟

جواب: بهتر است که انسان نسبت به این قضیّه دست نزند. البتّه مردها هم بهتر است که دست به موی خود نزنند، نه موی سر و نه موی صورت، هیچ‌کدام را اصلاح نکنند و بهتر است که این مسئله برای کسانی که به حج می‌روند از اول شوّال رعایت شود.[3] و کسانی که به حج می‌روند اگر حجّ اول آنهاست، طبعاً تراشیدن موی سر واجب است و هیچ چیزی از آن کفایت نمی‌کند، و اگر حجّ دوم و سوم و... است، باز هم بهتر است

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۳ ـ ۳۵۷.

۲. رجوع شود به نرم‌افزار آوای ملکوت، اسرار و مناسک حج، مجلس اول (مجلس قبل، ص ۱۵ و ۱۶)؛ نرم‌افزار کیمیای سعادت، توضیحات و احکام حج، ص ۴.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۷۳ و ۴۷۴.

که حلق کنند، گرچه واجب نیست.[1]

خودم شنیدم از مرحوم آقا که فرمودند:

کسی که به حج برود و حلق نکند، گویی حج انجام نداده است و آثار حج بر او مترتّب نمی‌شود!

خانم‌ها هم طبعاً همین‌طور است.

سؤال: اگر حج تمتّع تبدیل به حج إفراد شود، کفایت از حجّةالإسلام می‌کند؟

جواب: بله، یک حج است و اینکه آن تبدیل به این شده است اشکالی ندارد.[2]

سؤال: حکم تلبیه با صدای بلند برای خانم‌ها چگونه است؟

جواب: نه، خانم‌ها باید با صدای آهسته تلبیه بگویند.[3]

سؤال: آیا خانمی که در هنگام عذر شرعی وارد مکّه شده است و محرم می‌باشد، تا پایان مدت عذر باید از تمام احکامی که برای او حرام می‌باشد حفظ شود؟

جواب: بله، درحال احرام است و باید ملتزم باشد و خلاف انجام ندهد.

سؤال: حکم نظافت در این‌صورت چه می‌شود؟ مثل مسواک زدن که همراه با خونریزی لثه باشد.

جواب: برای مسواک زدن اشکالی ندارد و باید سعی کند که خونریزی نداشته باشد. اما اگر چنانچه انجام داد مانعی نیست، چون خود مسواک زدن فی‌حدّ نفسه باید انجام بشود.[4]

سؤال: اگر زنی به‌علت احتمال حیض، اعمال حج را قبل از مِنیٰ انجام داد و تا قبل از خروج مکّه پاک شد، باید اعاده کند یا نه؟

جواب: اعاده لازم نیست. می‌گویند اگر اعاده کند بهتر است ولی اعاده شرط نیست.[5]

سؤال: برای زمانی که استحاضه می‌باشیم، احکام خواندن نماز چگونه می‌باشد؟

جواب: همان‌طوری‌که در رسالهٔ عملیه است، استحاضه سه قسم است: استحاضهٔ کثیره و قلیله و متوسّطه که [باید] طبق آن عمل شود.

سؤال: آیا تیمّم می‌تواند جای غسل را در هر سه صورت که باشیم بگیرد؟

جواب: بله، می‌تواند.

سؤال: آیا برای هر نماز باید حتماً غسل و یا تیمم و یا وضو گرفت؟ اگر می‌شود در این‌صورت شرح

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۱۵ ـ ۳۱۷.

[2] . جهت اطلاع بیشتر از شرایط و کیفیت این عدول، رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۹۶ ـ ۳۰۱.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

[4] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.

[5] . جهت اطلاع از احکام مربوط به زنان دارای عذر در انجام مناسک حج، رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۴۸ ـ ۴۶۶.

دهید.

جواب: عرض کردم که اگر استحاضه کثیره باشد باید غسل کرد، اگر متوسّطه باشد یک غسل و اگر قلیله باشد همان وضو کفایت می‌کند.

سؤال: در زمانی که احتیاج به غسل استحاضه می‌باشد آیا می‌توان قرآن تلاوت نمود؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال: در زمانی که در مکّه و مدینه هستیم، از لحاظ ورود به مساجد وظیفه چگونه است؟

جواب: اگر چنانچه دارای استحاضه باشد اشکال ندارد و در غیر این‌صورت اشکال دارد. البتّه خود وارد شدن در مسجدالنّبی و مسجدالحرام هم اشکال دارد، ولی در مساجد دیگر به عنوان عبور اشکال ندارد.[1]

سؤال: خواندن زیارت عاشورا در مدینه [چگونه است؟]

جواب: این را می‌خواستم عرض بکنم که [خواندن] زیارت عاشورا در مدینه چندان وارد نشده است. رفقا حتماً در مدینه و مکّه، و همین‌طور در منی و مشعر، صبح دعای صباح را بخوانند! یا به‌طور خصوصی و یا اینکه چند نفر باشند و در همان کنار مسجدالنّبی، صبح بین الطلوعین، یک نفر بخواند و بقیّه هم همراه با او دعای صباح را هیچ‌وقت فراموش نکنند.

سؤال: کدام زیارت‌نامه در بقیع بهتر است؟

جواب: زیارت ائمه بقیع در مفاتیح وارد شده است.[2]

سؤال: در مورد مسجد نَمِرة و جبل‌الرّحمة در عرفات چه سفارشی می‌فرمایید؟

جواب: البتّه این مسجد که برای شب دهم مستحب است؛ اما نسبت به جبل‌الرّحمة، بالا رفتن بالای کوه در عرفات کراهت دارد و بهتر است رفقا بعد از ظهر دعای روز عرفه را على يسار الجبل، در قسمت چپ [کوه] بخوانند.[3] زیارت سیّدالشّهداء در شب عرفه و روز عرفه بسیار وارد است و هیچ ترک نشود.[4]

سؤال: [راجع به] زیارت‌نامهٔ پیغمبر و حضرت زهرا [توضیح بفرمایید.]

جواب: اینها در خود مفاتیح هست و زیارت پیغمبر و حضرت زهرا هم در آنجا موجود است.[5]

رفقا دیگر سؤالی ندارند؟

---

[1] . جهت اطلاع از احکام مستحاضه رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۳۷۱ ـ ۳۷۸.

[2] . مفاتیح الجنان، ص ۳۲۶؛ المزار الکبیر، ابن‌مشهدی، ص ۸۸.

[3] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۲۹ ـ ۵۳۵.

[4] . رجوع شود به مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۷۱۵ ـ ۷۲۴.

[5] . مفاتیح الجنان، ص ۳۱۳ ـ ۳۲۶؛ کامل الزیارات، ص ۱۵ ـ ۱۸.

سؤال:...؟

جواب: نه، در همین مکّهٔ جدید هم اشکالی ندارد.

سؤال: می‌گویند دیگر نمی‌شود از مشعر سنگ جمع کرد؛ شما فرمودید اگر جمع کردن سنگ از مشعر سخت باشد، لذا داخل مسیر یک جایی بروید سنگ‌ها را جمع کنید.

جواب: بله؛ حالا اگر بتوانید در همان مشعر... یک فرصت یک ربع و ده دقیقه‌ای هم باشد اشکال ندارد. بهتر است کسانی که حجّ اولشان است در مشعر توقّف کنند، البتّه توقّف در مشعر که همان وقوف در مشعر است را برای همه انجام می‌دهند، منتهی اگر شخصی مریض باشد یا خانم‌ها نتوانند و برای آنها مشکل باشد، اشکال ندارد که زودتر یک وقوف مختصری در مشعر انجام بدهند و بعد از نیمه‌شب بروند سنگ بزنند و کارهای رمی را انجام بدهند، این برای افرادی که ذات‌الأعذار و دارای عذر هستند.[1] و مستحب است که سنگ در مشعر جمع شود؛ البتّه جمع کردن سنگ از هرجای حرم، در مکّه و غیر مکّه، اشکالی ندارد ولی بهتر است در مشعر باشد و سنگ‌ها هم سنگ‌های خط‌خط و خال‌خال باشد، خال‌های سیاه و سفید داشته باشد و به اندازهٔ یک نخود باشد.[2] و می‌توانند این کار را هم انجام بدهند، اینکه چند دقیقه‌ای اتوبوس نگه می‌دارد و این سنگ جمع می‌شود خیلی وقت زیادی را نمی‌گیرد. و دیگر اینکه برای افرادی که حجّ اولشان است مستحب است که یک قدری در مشعر راه بروند و اگر خانم‌ها بتوانند آنها را متقاعد کنند که پیاده بشوند و قدم بزنند، خیلی در آن هم تأکید شده است.[3]

سؤال: اگر چند دکتر با توجه به آزمایشات اعلام کنند که انسان یائسه شده است، همین مطلب کفایت می‌کند که انسان دیگر خود را محیض نداند؟

جواب: بله، کفایت می‌کند.

سؤال: معمولاً در شب و روز عرفه برای انسان وصل به امام زمان علیه السّلام ایجاد می‌شود، در این‌صورت چه باید کرد؟

جواب: همیشه در آنجا برای انسان حالت اتّصال قرار دارد و اختصاصی به شب و روز عرفه ندارد! از آن وقتی که انسان از منزل خود حرکت می‌کند باید خود را متّصل به امام زمان بداند. اینکه حاجی دنبال این است که در یک جای خاصی امام زمان را پیدا کند از مسیر عرفان نیست! افراد عادی دنبال این حرف‌ها هستند که حتماً امام زمان را در طواف یا در عرفات یا در مشعر و... پیدا کنند. اصلاً حاجی نباید دنبال این باشد!

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۰ ـ ۱۶ و ۳۵ ـ ۳۷.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۱ ـ ۳۴.

[3] . وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۶ و ۱۷.

حاجی باید از اول که حرکت می‌کند و قدم اول را از منزل خود برمی‌دارد، خود را دنبال حضرت بداند! در طیّاره با حضرت است، در نشستن با حضرت است، در گمرک با حضرت است، در اتوبوس با حضرت است، در مدینه با حضرت است، و این مسئله است! ما که نباید جای خاصی دنبال امام زمان بگردیم! باید در همین‌جا و در همین مجلس دنبال امام زمان بگردیم، نه‌اینکه حالا امام زمان آنجا است و اینجا نیست! بنابراین این مسئله که فقط بخواهند حضرت را در یک جای خاصی دنبال کنند در روش بزرگان نبوده است. و اعمال هم ندارد و مسئله همین چیزهایی است که خدمت شما عرض کردم، توجّه داشتن و متذکّر بودن و حواس را به این‌طرف و آن‌طرف پخش نکردن، همان اعمالی است که انسان را همیشه در کنار حضرت نگه می‌دارد.

سؤال: آیا در عرفات و منی نماز به‌صورت کامل است؟

جواب: نه‌خیر، در عرفات و منی نماز کامل نیست و باید شکسته خوانده شود. چون در عرفات سفر تلقّی می‌شود و وقتی که شخص وارد عرفات می‌شود نمازش شکسته است، و در منی هم نماز شکسته است.[1] فقط در دو جا نماز تمام است، یکی در مکّه و یکی در مدینه؛ البتّه در مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السّلام هم نماز تمام است،[2] ولی باید رفقا متذکّر باشند که نمی‌شود روزه گرفت! اما نماز در آنجا تمام است. خصوصیّتی که در مکّه هست این است که اگر مردی نماز بخواند و زن بیاید جلوی او قرار بگیرد اشکال ندارد. اگر زن و مرد در مکّه در کنار هم بایستند اشکال ندارد. حتی اگر زن جلوتر از مرد هم نماز بخواند، باز این‌هم اشکال ندارد.[3] و این فقط اختصاص به مکّه دارد، نه مدینه و نه سایر جاهای دیگر.[4]

سؤال: آیا محرم شدن برای حج تمتّع در کنار مقام حضرت ابراهیم استحباب دارد یا هر کجای مسجدالحرام [این‌طور است؟]

جواب: نه، فرقی نمی‌کند. در هرجای مسجدالحرام این مسئلهٔ احرام مستحب است.[5]

سؤال: حاج‌آقا ببخشید، اینکه فرمودید در مسجدالنّبی نماز کامل است، در کوه‌های مدینه چطور؟

جواب: آن هم کامل است دیگر، آن هم جزء مدینه است. نه فقط مسجدالنّبی، بلکه نماز می‌شود در تمام مدینه، مانند تمام مکّه، تمام باشد.[6]

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۳۷.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۵۲۴ ـ ۵۳۴.

[3] . وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۶.

[4] . وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۳.

[5] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۵۱۹.

[6] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۸۳ ـ ۲۸۵.

سؤال: می‌شود در مکّه روزه هم گرفت؟

جواب: نه‌خیر، نمی‌شود. مگر اینکه قصد ده روز یا نذر کرده باشد، یعنی نذر کرده باشد که در مدینه یا در مکّه این روزه را بگیرد.[1]

سؤال: در خود همهٔ شهر؟

جواب: بله.

سؤال:...؟

جواب: انسان نمی‌تواند در آنجا اقتدا کند! بله، انسان می‌تواند عمل خود را از نقطه‌نظر ظاهر موافق با آنها قرار بدهد؛ اما در نیت، نیت فرادا کند، ولیکن رکوع و سجودش را با آنها انجام بدهد و اگر ذکرش را هم آهسته بگوید که حتی کسی هم متوجّه نشود، اشکالی ندارد.

سؤال: ببخشید،... طولانی... فاصله بیفتد؟

جواب: اشکال ندارد.

سؤال:... پشت مقام باشد یا بافاصله باشد؟

جواب: نه، فاصله هم باشد [اشکال ندارد.]

سؤال: سنگ زدن برای خانم‌ها چگونه است؟

جواب: اگر خطری متوجّه زن نمی‌شود باید خودش انجام بدهد، و در غیر این‌صورت باید نیابت بدهد.

سؤال: وقتی ساعت دو نصفه‌شب... لذا منحل می‌شود...؟

جواب: بله دیگر.

سؤال: یا اینکه ما باید صبر کنیم تا اذان صبح را بگویند بعد برای... برویم؟

جواب: نه؛ همان موقع، البتّه بعد از نصفه‌شب! بعد از نصفه‌شب که [حجّاج را] در مشعر می‌آورند، نیم‌ساعتی در آنجا توقّف می‌کنند و بعد برای سنگ زدن می‌برند. کارهایی که شما در آن شب انجام می‌دهید درست مثل این است که فردا انجام داده‌اید.

سؤال:... برای قربانی وکالت می‌گیرند که...؟

جواب: البتّه اینکه خود انسان برود مشکل است! ولی اگر انسان بتواند خودش یا از طرف رفقا و دوستانش برود و مباشرت کند، طبعاً بهتر است و قربانی بهتری را انتخاب می‌کند؛ چون آنها معمولاً رعایت جهات شرعی را نمی‌کنند. همین چند سال پیش ـ سه چهار سال پیش ـ که ما مشرّف شده بودیم، آنجا هم

---

[1]. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۹۵ ـ ۲۰۴.

همین‌طوری بود، وکالت می‌گرفتند و بعضی‌ها هم که قبول نکردند خودشان رفتند. از طرف ما هم آن آقای... از دوستان و به اتفاق یکی دیگر از دوستانمان که پزشک بود رفته بودند، می‌گفتند که: «ما مدّتی گشتیم تا قربانی‌ای که موافق با شرایط بود پیدا کردیم! ولی آنچه را که کاروان [وکالت داده] بودند، همین‌طور بدون هیچ توجّهی ذبح می‌کردند!» با توجه به این قضیّه به‌نظر می‌رسد که خود انسان نسبت به این قضیّه [اقدام کند] یا شخصی را که مورد اعتماد است قرار بدهد.

سؤال: برای ما خانم‌ها که خیلی مشکل می‌شود!

جواب: خانم‌ها که اصلاً نمی‌توانند!

سؤال:...؟

جواب: اگر انسان اعتماد کند، بله.

سؤال: انسانی که آنجا از دنیا رفته است را باید همان‌جا دفع کنند یا می‌توانند به اینجا بیاورند؟

جواب: نه! چرا به اینجا بیاورند؟! چرا وقتی که یک‌هم‌چنین جایی است [به اینجا بیاورند؟!] اصلاً انتقال جسد از آنجا به اینجا حرام است و نمی‌شود مُرده را منتقل کرد. مگر اینکه [انتقال] به مشاهد مشرّفه باشد، یعنی فرض کنید شخصی در طهران از دنیا رفته است، وصیت کند که به قم ببرند یا به مشهد ببرند یا به شاه عبدالعظیم و این مشاهد مشرفّه ببرند؛ ولی انتقال جنازه از آن مکان به‌جای دیگر شرعاً حرام است. بنابراین کسی که در مدینه فوت می‌کند را باید در همان مدینه دفن کنند و اگر در مکّه فوت کند باید در همان مکّه دفن شود.[1]

سؤال: ببخشید، کفن هم با خودمان ببریم؟

جواب: نه، إن‌شاءالله کفن پیدا می‌شود! (مزاح) إن‌شاءالله خداوند شما را صحیح و سالم به اطاقتان برمی‌گرداند و انسان نباید در این فکر باشد. تقدیر خدا هرچه باشد پیش می‌آید و همان‌طوری‌که خدمتتان عرض کردم باید فقط توجه به همان حال و هوا باشد؛ حالا اینجا می‌میریم یا آنجا می‌میریم فرق نمی‌کند! یا ما را در بیابان می‌اندازند یا یک جای دیگری، این بدنی است که بالأخره باید یک جایی دفن شود. مهم این است که انسان خودش را دریابد و خودش را بیابد!

مرحوم آقا این افرادی را که قبلاً می‌رفتند و در صحن و... قبر می‌خریدند [تأیید نمی‌کردند!] در همان زمان بعد از انقلاب یک کسی از همین اقوام ما رفته بود و یک حجره در همان صحن نو گرفته بود که آن زمان پنج میلیون بود! که اگر فوت می‌کند... مرحوم آقا به من می‌گفتند:

حالا انسان در کنار امام رضا فوت کند و [او را آنجا] دفن کنند سعادت است اما چرا شما نمی‌آیی کار بهتر کنی؟ خب شما این پنج میلیون (پنج میلیون آن زمان! یعنی بیست سال پیش) را بیاور صرف دخترهایی کن که می‌خواهند ازدواج کنند، پسرهایی که می‌خواهند زن بگیرند، فقرایی که

[1]. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۴.

می‌خواهند فلان کنند. امام رضا بیشتر به تو ثواب می‌دهد و به آن منافع و به آن عنایات از طرف آنها بیشتر می‌رسی!

به‌نظر می‌رسد که انسان چندان به فکر بدن و جسم و اینها نباشد بهتر است تا اینکه ملاحظه این [مسائل] را کند! بلأخره این بدن روی زمین نمی‌ماند و به قول معروف، من می‌گویم: اگر قوم‌وخویش برندارند شهرداری برمی‌دارد! مسئله خیلی قابل توجه نیست.

سؤال: آیا زنی که عذر دارد بهتر است در مدینه با عذر محرم شود یا در مسجد شجره؟

جواب: غیر از مسجد شجره نمی‌شود در جایی محرم شد! زن می‌آید در همان مسجد شجره محرم می‌شود، می‌آید در مسجد شجره احرام می‌بنندد و بیرون می‌رود؛ یعنی از یک طرف آمدن و حرکت کردن و از طرف دیگر رفتن اشکالی ندارد.[1]

سؤال: در کعبه باید طواف وداع بکنیم یا نه؟

جواب: اشکالی ندارد. البتّه همان خود طواف نساء طواف وداع هم هست![2] اما درعین‌حال باز خود طواف وداع کردن مستحب است.[3]

سؤال: بعد از حج تمتّع می‌شود عمرهٔ مفرده انجام داد؟

جواب: نه‌خیر، نمی‌شود.

سؤال: درحال طواف می‌شود به دیوار کعبه دست زد یا نه؟

جواب: عرض کردم که نمی‌شود.

سؤال: اگر زن نمی‌داند که تا موقع ظهر روز نهم پاک می‌شود و می‌تواند عمرهٔ تمتّع به‌جای آورد یا نه، به چه نیتی محرم شود؟

جواب: باید احرام را به نیت عمرهٔ تمتّع ببندد، بعد اگر تا ظهر روز نهم پاک شد که هیچ؛ اگرنه، آن عمرهٔ او با همان احرام تبدیل به احرام عمرهٔ مفرده می‌شود. بعد از اینکه اعمال را انجام داد دیگر احتیاج به احرام مجدّد نیست و همان احرامی که در مسجد شجره بسته است، همان احرام او تبدیل می‌شود، به نیت عمرهٔ مفرده نیت می‌کند و می‌رود کارها را انجام می‌دهد، بعد اعمال حج و طواف نساء را که انجام داد و بیرون آمد، می‌رود در مسجد تنعیم و آنجا احرام عمرهٔ مفرده می‌بندد؛ چون عمرهٔ تمتّع دیگر فوت شده است. عمرهٔ مفرده‌ای مثل یک عمرهٔ مفرده انجام می‌دهد و بعد از احرام بیرون می‌آید.[4]

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۹۹ ـ ۴۰۲.

[2] . وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۹۹.

[3] . وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۲۸۷ ـ ۲۹۰.

[4] . جهت اطلاع از احکام مربوط به زنان دارای عذر در انجام مناسک حج، رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۴۸ ـ ۴۶۶.

سؤال: برای زن عذردار رفتن به پشت قبرستان بقیع و در حیاط مسجدالنّبی چگونه است؟

جواب: رفتن در آن مقداری که خارج از خود بنا است اشکال ندارد. پشت قبرستان بقیع هم اشکال ندارد.[1]

سؤال: اگر در غسل احرام شامپو استفاده کند و بوی آن بماند آیا اشکال دارد یا نه؟

جواب: بهتر است از موادّی استفاده شود که معطّر نباشند.[2]

سؤال: خانمی‌که می‌خواهد مهریهٔ خود را به همسرش ببخشد، آیا همان نیت کافی است و یا اینکه نوشته شود؟

جواب: البتّه بهتر است که مکتوب شود.

سؤال: اگر ما مبنا را بر یقین بگذاریم که آنچه که به ذهن می‌رسد از طرف خدا است و توجهی به شیطان نداشته باشیم، ولی بعضی مواقع این‌طور نمی‌شود و متوجه می‌شویم که از شیطان تبعیت می‌کنیم، برای تشخیص این امر چه باید بکنیم و چطور می‌شود راه نفوذ شیطان را بست؟

جواب: این مسئله بارها هم مطرح شده است. ببینید، ما یک ملاکاتی داریم که باید همیشه آن ملاک‌ها را مدّ نظر قرار بدهیم! ملاک‌ها یعنی معیارهایی که انسان را از ورود در حیطه و حریم شیطان نگه می‌دارد و یا انسان را وارد در حریم پروردگار می‌کند. یکی از ملاکات احساس روحانیّت است که این مسئله برای ما حاصل می‌شود. خود را از واقعه دور نگه داشتن و از دور به یک مسئله نگاه کردن، خود را جای دیگران گذاشتن و نسبت به قضیّه و مسئله بررسی کردن، و به‌طورکلّی استمداد از پروردگار و به‌طورکلّی ذهن را خالی کردن. و اگر بعد از این مطالب برای انسان حاصل نشد، مشورت با افرادی که آنها هم‌مسیر هستند و می‌توانند انسان را کمک کنند. با توجه به تمام اینها، آنچه که در رأس کار قرار می‌گیرد این است که انسان خود را واقعاً به خدا بسپارد و واقعاً نیت خود را متوجه او کند.

من شنیده‌ام که بعضی‌ها، خودشان با دست خودشان، مصیبتی را بر سرشان می‌آورند و بعد می‌گویند تقدیر ما این است! نه! تقدیر این‌طور نیست. خدا می‌گوید اگر تقدیر تو این است پس هرچه پیش آمد برعهدهٔ خودت! نه، انسان نباید از معیارهایی که خدا قرار داده است فرار کند. ما از معیارهایی که خداوند قرار داده است و ما را مکلّف کرده است فرار می‌کنیم و برای‌اینکه وجدان خود را آسوده کنیم گناه را گردن تقدیر می‌اندازیم! این‌طور نیست. اگر شخصی به آن معیارها عمل کند، آن‌گاه باید بگوید که تقدیر برای من این‌چنین بود.

---

[1] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۰۵ ـ ۲۱۲ و ۳۴۵.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۳۲ و ۴۴۲ ـ ۴۴۶.

مثل کسی که در منزل نشسته است و به‌دنبال کسب‌وکار نمی‌رود و می‌گوید تقدیر من این است که امروز گرسنه بمانم! نه‌خیر، تقدیر شما این است که اگر از گرسنگی هم مُردی خدا شما را عقاب می‌کند! خدا می‌گوید شما باید از منزل بیرون بیایی و به‌دنبال کسب‌وکار بروی! حال آیا چیزی در کسب‌وکار پیدا می‌شود یا نه آن دیگر تقدیر می‌شود، اما ماندن در منزل و به‌دنبال کار نرفتن تقدیر نیست. و یا اینکه مریض شود و به پزشک مراجعه نکند و بگوید تقدیر من این است که در این مرض باشم! نه‌خیر، این‌طور نیست. تقدیر این است که شما حرکت کنی و به‌دنبال [درمان] بروی. یا اینکه تقدیر این است که الآن خدا من را مکلّف کرده است برای‌اینکه از این شخص اطاعت کنم و نسبت به اعمال و کارها [از او اطاعت کنم!]

شخصی را در روز قیامت برای عذاب می‌آورند، می‌گوید: «خدایا، من جاهل بودم! ما عَلمتُ! نمی‌دانستم!» خدا می‌گوید: «هلّا تَعلّمتَ؟ چرا یاد نگرفتی؟»[1] چرا نرفتی یاد بگیری؟ بله، یک وقتی می‌رود یاد بگیرد اما کسی را پیدا نمی‌کند، آن یک مطلب دیگری است؛ اما اینکه ما بنشینیم و برای فرار از مسئولیّت خودمان و برای پرداختن به هویٰ و هوس‌های خودمان گناه را به گردن تقدیر بیندازیم، این یک مسئله‌ای است که در پیشگاه الهی قابل پذیرش نیست. بنابراین ما باید امور خود را به خدا بسپاریم و از آنچه که او گفته است اطاعت کنیم، بعد هرچه پیش آمد برای ما خیر است.

سؤال: بنده به‌علت دیسک کمر نماز را نشسته می‌خوانم، آیا در حج و نماز طواف هم نشسته بخوانم یا ایستاده؟

جواب: در آنجا هم نماز شما نشسته است و هیچ اشکالی ندارد و نیازی به نیابت گرفتن نیست.

یکی از مسائلی که مربوط به نیابت است و خیلی [سؤال] می‌کنند این است که شبهه می‌اندازند بر اینکه اگر نماز اشکال داشته باشد مسائل و مشکلات و تبعاتی دارد! به افراد دیگر هم بگویید که نماز طواف نساء مثل

---

[1] . الأمالی، شیخ مفید، ص ۲۹۲:

«مَسعَدَةُ بنُ زیادٍ قال: سَمِعتُ جَعفَرَ بنَ محمدٍ علیهما السّلام و قد سُئِلَ عن قَولِهِ تَعالَی: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ﴾ فَقالَ: **إذا کان یَومُ القیامَةِ قال اللهُ تَعالَی لِلعَبدِ: أ کُنتَ عالِمًا؟ فَإن قال: نَعَم! قال لَهُ: أ فَلا عَمِلتَ بِما عَلِمتَ؟! و إن قال: کُنتُ جاهِلًا! قال لَهُ: أ فَلا تَعَلَّمتَ؟! فَیَخصِمُهُ. فَتِلکَ الحُجَّةُ البالِغَةُ لِلّهِ عزّوجلّ عَلَی خَلقِه**.». معاد شناسی، ج ۳، ص ۵۵:

«مسعدة بن زیاد از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام در وقتی که از آن حضرت از تفسیر گفتار خدای تعالی ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ﴾ سؤال شد شنیدم که فرمود:

«چون روز قیامت فرا رسد در مقام سؤال و عرض، حضرت پروردگار به بنده خود خطاب می‌کند: آیا در مسائل و أحکام و معارف دینیّه خود که راجع به اعمال تو بود علم داشتی؟

اگر در جواب بگوید: بلی علم داشتم! خداوند می‌گوید: پس چرا عمل نکردی به آنچه علم داشتی؟

و اگر در پاسخ بگوید: علم نداشتم! خداوند می‌گوید: پس چرا یاد نگرفتی تا اینکه بتوانی عمل کنی؟ و چون در این مخاصمه و این طرز محاجّه، بنده محکوم میگردد پس همیشه حجّت و برهانِ بالغه اختصاص به خدا دارد.»

نماز صبح می‌ماند، اگر این نماز صبح را خدا قبول کند آن را هم قبول می‌کند! اگرنه، آن هم قبول نیست! هیچ تفاوتی ندارد. البتّه انسان باید نماز طوافش را خودش بخواند و خدا نگفته است که نیابت بده! این نیابت برای کسانی است که اصلاً نمی‌توانند نماز بخوانند و من نمی‌دانم این نیابت را چه‌کسی درآورده است و در دهان مردم انداخته است و مردم را به مسائلی مبتلا کرده است!

ما در همان سفری که مشرّف شده بودیم متوجه کیفیت برنامه‌ها بودیم، می‌آمدند و به مردم [می‌گفتند اگر فلان حرف از مخرج صحیح آن] درنیاید این‌طور می‌شود و «عین» آن اگر فلان شود آن‌طور می‌شود و خلاصه خیلی برای مردم مشکلات ایجاد می‌کردند! و بعد هم شروع کردند به أخّاذی و برای هر نمازی چقدر می‌گرفتند و خلاصه، دکّان خوبی و بازار خیلی پررونقی راه افتاده بود! در روز منیٰ ما نشسته بودیم، دیدیم یک بنده‌خدایی، پیرمردی، آمده گریه می‌کند و می‌گوید: «آقا، به بنده می‌گویند نمازت باطل است و من هم که پول ندارم! می‌گویند باید این‌قدر مبلغ بپردازی!» مبلغ بالایی هم بود! خوش‌انصاف‌ها! گفتم: «خُب، حمد و سوره‌ات را بخوان ببینم!» [بعد از اینکه خواند] گفتم: «بر ذمّهٔ من نماز تو صحیح است! اگر باطل بود روز قیامت بیا جلوی من را بگیر!» آقا، این شروع کرد سر ما را بوسید و دست ما را بوسید و... خلاصه بلند شد رفت. من دیدم یکی دیگر آمد و یکی دیگر و یک‌دفعه من دیدم سی نفر جمع شده‌اند! گفتند: آقا! این [افراد از ما] پول گرفته‌اند! ما هم گفتیم: بخوانید آقا! همه خواندند و [فقط] به یکی دو نفر گفتم برای‌اینکه شما یقین داشته باشید من برای شما می‌خوانم. خلاصه ما در آنجا چند تا نماز نیابتی هم برای آنها خواندیم و همه رفتند. خلاصه آنهایی که به یک نوایی رسیده بودند دیدند نه! ورق برگشت و تمام آن افراد... و دیگر موقعیت ما در میان آن افراد از بین رفت! دیگر خانه‌شان را خراب کردیم و بازارشان کساد شد. تمام اینها خلاف است و همهٔ اینها خلاف شرع است که این اعمال را انجام می‌دهند و دیگر خودشان می‌دانند! واقعاً این مسئله را خودشان می‌دانند.

خدای متعال همین نماز را از ما قبول کرده است و ما را به همین مسئله و کیفیت مکلّف کرده است. حاجی باید خودش نماز بخواند! خودش طواف کرده است و خودش هم باید برود نماز بخواند. دیگری یعنی چه؟ نیابت یعنی چه؟ منتهی بهتر است که رفقا پیش افرادی که تجوید خوبی دارند و بهتر از مسائل اطلاع دارند، حمد و سورهٔ خودشان را حتی‌الإمکان ـ برای همهٔ نمازها و اختصاص به نماز طواف ندارد، برای نمازهای عادی هم همین‌طور است ـ در همین مدت تصحیح کنند تا اینکه کمتر دچار شک و شبهه شوند. به‌هرحال در هر مرتبه‌ای از صحّت که باشند و به هر کیفیتی نماز طواف اشکالی ندارد و حتی اگر کسی در همان موقع ناراحتی پیدا کرده است می‌تواند نماز را نشسته بخواند، نیازی به ایستادن ندارد و احتیاط هم در اینجا نیست.

سؤال:... خمس، بعد از اینکه مقداری از هزینهٔ راه را قرض کرده است حکمش چیست؟

جواب: در یک‌هم‌چنین وضعی باید برای پرداخت آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و درصورتی‌که او اجازه داد اشکالی ندارد.

سؤال:... کاروان‌ها می‌گویند که شما با همین‌ها سجده بروید و بعد دوباره نمازتان را اعاده کنید.

جواب: نه‌خیر، اشکالی ندارد.

سؤال: یعنی می‌توانیم سجده برویم؟

جواب: بله، سجده که واجب است! سجده واجب است ولی اشکال ندارد و نماز درست است.

سؤال:...؟

جواب: بله.

سؤال: ببخشید، شما به [مسجد] تنعیم رفتن و مجدداً محرم شدن و... را بعد از ایّام تشریق اجازه می‌دهید؟

جواب: نه‌خیر، دوباره نباید عمره برود. ولی عرض کردم، فقط برای یک مورد [اشکال ندارد] و آن هم برای خانمی است که عذر شرعی دارد و نتواند هنگام احرام عمره کارهای عمره را انجام بدهد و احرام او تبدیل به حج مفرده بشود، که باید بعد از حج برود یک عمرهٔ دیگر انجام بدهد. فقط برای این دسته از افراد یا افرادی که از راه دور به مکّه می‌رسند و وقت و مجال برای عمرهٔ تمتّع ندارند ـ مثلاً بعضی‌ها در ظهر روز عرفه می‌رسند ـ [اشکال ندارد؛] احرامی که آنها می‌بندند از اول به نیت عمره مفرده می‌بندند و بعد دوباره به تنعیم می‌روند و برای حجّ إفراد احرام می‌بندند و بعد دوباره برای عمرهٔ مفرده می‌روند و یک عمره انجام می‌دهند. ولی در غیر این‌صورت نمی‌شود در یک ماه دو عمره انجام داد! در کمتر از ده روز حرام است که انسان عمره انجام بدهد و در کمتر از یک ماه مکروه است. برای هر ماه یک عمره است. البتّه اگر شخصی در ماه شوّال به عمره برود و در ماه ذی‌قعده مکّه را هم درک کند می‌تواند عمرهٔ دیگری را به نیت ماه ذی‌قعده انجام بدهد. اما در یک ماه نمی‌تواند دو عمره انجام بدهد و کمتر از ده روز هم حرام است.[1]

سؤال: ببخشید، بار دوم می‌برند و برای عمرهٔ مفرده محرم می‌شوند! نیابتی چه می‌شود؟

جواب: هیچ نمی‌شود! همه حرام است.

سؤال:...؟

جواب: می‌بایستی خمس این مسئله در همان وقت انجام شده باشد! اگر انسان از مال مُخمّس برای حج

---

[1] . وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۰۷ ـ ۳۱۰.

جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله عمره مفرده از جمله تألیفات مؤلّف محترم رضوان الله علیه.

اسم‌نویسی کند، یا اینکه قرض کند و اسم‌نویسی کند، در هر دو صورت خمس به او تعلّق نمی‌گیرد. اما اگر مال غیرمخمّس باشد و انسان [از آن مال] برای حج اسم‌نویسی کند، به آن مال خمس تعلّق می‌گیرد.[1]

سؤال: ببخشید، من خودم شخصاً طلاهایم را فروختم و... ثبت‌نام کردم... خمس دارد؟

جواب: نه‌خیر، ندارد.

بسیار خب، إن‌شاءالله دیگر همهٔ رفقا موفّق باشند.

سؤال: ببخشید عرضی داشتم، در خدمت حضرت‌عالی تقاضا داریم که به‌هر صورت همهٔ عزیزان را دعا بفرمایید که إن‌شاءالله در اعمال موفّق بشویم!

جواب: شما باید دعا کنید آقا! شما باید ما بیچارگان و مهجورها را دعا کنید! شما دارید به اصل و به مبدأ می‌روید و در آنجا این حرف‌ها و این مسائل نیست آقا! بالاوپایینی و اعتبارات و این چیزها برای این طرف قضیّه است! همین‌که حاجی به‌سمت مکّه حرکت می‌کند دیگر تفاوتی بین او و بین افراد دیگر نیست و همه در یک سطح هستند و همه مانند دانه‌های یک شانه هستند. إن‌شاءالله که رفقا در آنجا با همان نیات خودشان و با افکار صاف و برگرفته از روش بزرگان و اولیاء [بهره‌مند می‌شوند] و خداوند به آنها توفیق می‌دهد. و همین‌که اشتراک در مسیر وجود دارد، وقتی که یک نصیبی به یک شخصی برسد، از باب حکم ظروف مرتبطه به بقیّه هم می‌رسد! کاملاً نسبت به این قضیّه مطمئن باشید. مرحوم آقا خیلی تأکید داشتند که انسان در آنجا، به‌خصوص در شب‌ها، کنار مستجار بنشید و همین‌طور نگاه کند؛ در مکّه و هم‌چنین در مدینه هم همین‌طور نگاه کند.

همین‌که انسان نشسته و با رفیقش و با رفیق سلوکی خودش و با رفیق هم‌مسیر خودش احساس اشتراک و وحدت می‌کند، کأن او هم حضور دارد! من که حالم این‌طور است و واقعاً یک‌هم‌چنین مسئله‌ای را احساس می‌کنم. وقتی خودم به این اماکن مشرّف بشوم واقعاً احساس می‌کنم که دوستانم با من هستند و می‌گویم حال دیگر چه دعایی کنم؟ خودشان هستند و خودشان در اینجا حضور دارند؛ و همین‌طور [نسبت به] رفقایی که مشرّف می‌شوند هم یک‌هم‌چنین احساسی دارم و خودم را با آنها می‌بینم و احساس می‌کنم و وقتی که به زیارت آنها می‌روم و مراجعت می‌کنم، انگار خودم به یک‌هم‌چنین سفری رفته‌ام! منتهی شما می‌روید آنجا و زحمت و بالا و پایین و آفتاب و...[را متحمّل می‌شوید] و ما در اینجا استفاده‌اش را می‌بریم! إن‌شاءالله امیدواریم که خداوند به آنچه که به خواص از حجّاج خود و به خواص از زائرین بیت خود عنایت کرده است، إن‌شاءالله به رفقا عنایت کند.

---

[1]. رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۹ ـ ۵۰۴.

سؤال: حاج‌آقا ببخشید، اینکه فرمودید باید ذهن فقط متوجه به خدا باشد، ما شنیده‌ایم که در آنجا همهٔ حجّاج در واقع دارند حول ولایت حضرت علی علیه السّلام طواف می‌کنند! چون حضرت آنجا به دنیا آمدند. حال با توجه به این مسئله، ما که اولین بار است داریم می‌رویم، این قضیّه و ولایت حضرت علی علیه السّلام را کلاً از ذهنمان خارج کنیم؟

جواب: ببینید، در موقع طواف دو جنبه هست: یکی اینکه خود امیرالمؤمنین هم در اینجا طواف می‌کرده است و خود پیغمبر هم در اینجا طواف می‌کرده است! این یک مسئله است که پیغمبر و امیرالمؤمنین و بقیّه، همه در اینجا یکسان هستند و اینجا مقام، مقام احاطه و قهر ولایت پرورگار است که در توحید بین هیچ‌کس تفاوتی نمی‌گذارد! این یک مسئله است. پس وقتی که انسان دارد طواف می‌کند، فقط باید متوجه به او باشد. ولی از آن‌طرف باید این احساس را هم داشته باشد که در مقام کثرت و در مقام جمع بین وحدت و کثرت، همهٔ ما الآن داریم بر دوْر ولایت امام زمان می‌گردیم و ولایت آن حضرت است که دارد ما را اشراب می‌کند، ما را نگه می‌دارد، ما را به حرکت می‌اندازد، ما را به توجه می‌اندازد و در واقع این حرکت و طواف به‌دوْر کعبه برای رسیدن به حریم ولایت امام علیه السّلام است. چطور اینکه از امام باقر علیه السّلام هم مروی است که حضرت فرمودند:

إنَّما أُمِرَ اَلنّاسُ أن يَأتوا هَذِهِ اَلأحجارَ فَيَطوفوا بِها ثُمَّ يَأتونا فَيُخبِرونا بِوَلايَتِهِم و يَعرِضوا عَلَينا نَصرَهُم؛[1]

«مردم امر شدند و مکلّف شدند که دوْر این سنگ‌ها طواف کنند و آن‌گاه به مدینه بیایند و ولایتشان را به ما عرضه بدارند!»

خیلی عبارت عجیبی است! یعنی قبولی آن طواف و حج به تسلیم در برابر امر ما و قبول کردن ولایت ما و پذیرفتن ما و غیر ما را ندیدن و فقط ما را در همهٔ شراشر وجود مؤثّر دانستن است. معنا این است. وإلاّ [می‌شویم] مانند اهل‌تسنّن که می‌آیند طواف می‌کنند و بعد هم به‌دنبال کارهایشان می‌روند! این اثرات چندانی ندارد. این بحث در دو وهله مطرح می‌شود: در یک وهله انسان باید در موقع طواف فقط خدا را در نظر داشته باشد نه غیر را؛ و مسئله دوم این است که باید بداند اینها در عالم کثرت وسائط فیض از جانب پروردگار هستند و اینها مظاهر او هستند و انسان باید در نهایت به ولایت اینها برسد.

سؤال: حالا ما که مدینه‌اول هستیم و بعد به مکّه می‌رویم، ولایت خودمان را چطور می‌شود عرضه کنیم؟

جواب: فرق نمی‌کند و در همان‌جا هم این‌طور است. اتفاقاً یکی از مسائلی که من فراموش کردم این است که وقتی انسان می‌خواهد از مسجدالحرام بیرون بیاید، نمی‌تواند که بگوید: خدایا، خداحافظ! نمی‌شود که آدم به خدا خداحافظی بگوید! بلکه باید بگوید: السَّلامُ عَلیکَ یا رسول الله! التفات کردید؟ هردفعه که

---

[1] . الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

انسان می‌خواهد از مسجدالحرام بیرون بیاید باید السَّلامُ عَلیکَ یا رسول الله بگوید. عرضهٔ ولایت این نیست که انسان بعد از طواف به زیارت پیغمبر برود! همان‌وقتی که انسان طواف و نماز و اعمال حج را انجام می‌دهد، باید در نیت او این باشد که: خدایا! این اعمال که من آمدم و از زندگی دست برداشتم و از همهٔ تعلّقات و منزل و کاشانه و... دوری کردم و به متابعت از حضرت ابراهیم آمدم، خدایا همهٔ اینها را مقدمهٔ برای معرفت امام قرار بده! این است.

و مسئلهٔ دیگر از مسائلی که مستحب است، این است که وقتی انسان همهٔ این اعمال را تمام می‌کند، آن‌گاه در مقابل حجرالأسود بایستد. اگر انسان می‌تواند، برود و حجر را استلام کند و ببوسد، و این یک مطلب دیگری است و به‌جای خود مستحب است. مطلبی که هست این است که حجرالأسود سنگی است که با سنگ‌های دیگر تفاوت دارد، فهم دارد؛ البتّه سنگ‌های دیگر هم فهم دارند ولی این فهم خاصّ به خودش را دارد، و شعور دارد و سعهٔ وجودی او به یک نحوی است که تمام افرادی که از زمان حضرت آدم، زمانی که این سنگ از بهشت آمد، تا زمانی که قیامت برپا می‌شود به زیارت او می‌آیند، همهٔ اینها را در نفس خودش می‌پذیرد و مطالب آنها را در خودش قرار می‌دهد و یادداشت می‌کند و در روز قیامت شهادت می‌دهد![1] مستحب است انسان در کنار حجرالأسود بایستد و اعتقادات خودش را به حجرالأسود عرضه بدارد که: «ای حجر، شاهد باش و در روز قیامت بیا و شهادت بده، من دارای این اعتقاد هستم!» انسان اعتقادات خودش را نسبت به خدا و قرآن و کعبه و ائمه علیهم السّلام و راه خود و مسیر خود بر حجرالأسود عرضه بدارد و بعد از او اعتراف بگیرد که باید بیایی و مرا با همین اعتقادات در روز قیامت و در مقام حساب و کتاب و میزان [تأیید کنی] و به این مطالبی که الآن گفتم شهادت بدهی! آن هم می‌آید شهادت می‌دهد؛ همهٔ اینها را در پروندهٔ هر شخصی به‌طور خاص نگه می‌دارد و می‌آید و به این مطلب [شهادت می‌دهد!][2] این مسئله‌ای است که همه بزرگان هم این کار را انجام می‌دادند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی محمّدٍ و آلِ محمّد

---

[1] . رجوع شود به تفسیر العیّاشی، ج ۱، ص ۵۹.

[2] . رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۱۳ ـ ۳۲۲؛ ج ۱۴، ص ۲۸۷.